

- اسناد بر مکتوب بودن گاتها گواهی می‌دهند. از شهداد حیدری
- گفتگوهایی در زمینه دشواری های جامعه زرتشتی از موبد کامران جمشیدی
- داستان و افسانه، راست و دروغ از علی اکبر جعفری

پاییز ۳۷۴۹ زرتشتی ۱۳۹۰ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال بیست و هشتم شماره ۱۵۹

www.czjournal.org



چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال بیست و هشتم، شماره ۱۵۹

پاییز ۳۷۴۹ زرتشتی ۱۳۸۰ یزدگردی ۱۳۹۰ خورشیدی

شماره فاکس: ۲۳۶۵-۷۴۱-۷۴۶ (۸۶۶)

طراحی و گرافیک: رکسانا کاووسی

رایانه: رامین شهریاری

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave.

Westminster, CA 92683

Tel: (714) 893-4737

Chehrenama's E-mail:

cninfo@czcjjournal.org

CZC Publication's Website:

www.czcjournal.org

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و

نشانی تار نما آزاد می‌باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته‌ها رسیده آزاد

است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی‌شود.

دیدگاه‌های بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای

دیدگاه‌های انجمن دبیران چهره نما نمی‌باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه‌ای است

دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته

و گروه سیاسی بستگی ندارد.

با درودی دوباره به همه خوانندگان خوب و ارزشمند چهره نما. شادیم از اینکه باری دیگر به خانه های شما می آییم و پیوندی می شویم بین ما و شما، و شما و شما!

این شماره با یادی از شادروان مهربان همایی آغاز شده است که در اینجا نیز یک بار دیگر با نیکی از ایشان یاد می کنیم و زندگی و کارکردهای نیک و سازنده ایشان را، بویژه در همکاری با گروه زنهارداران (امنا) مرکز زرتشتیان برای سالیانی دراز می ستاییم. روانش شاد و سرای سرود و اندیشه نیک جایگاهش باد.

گفتگویی کمابیش خودمانی را در مورد پرسش ها و بغرنج های هازمان خویش برای رسیدن به راه های درمان آنها را پی می گیریم و امید دارم که تا شماره آینده دیدگاه هایی نیز از شما خوانندگان به دستم رسیده باشد.

و سرانجام به پایان نوشتار استاد روانشاد ابراهیم پورداوود، در مورد چرایی شکست ایرانیان در پایان زمان ساسانیان می رسمیم تا در آینده دیدگاه های دیگر را بررسی کنیم.

می خوانیم که گواه های هر چه بیشتری یافت شده و می شوند که نشان می دهند گاتاها از بسیار پیش از آنکه تا کنون می اندیشیده ایم (زمان ساسانیان) به گونه نوشته شده وجود داشته است و دبیره (خط) نوشتاری پیشینه ای بس دراز دارد.

در نوشتاری به خامه استاد جعفری، در مورد اسکندر و چهره ای که از او در باخترزمین و خاورزمین وجود دارد و سنجش آنها می خوانیم که چگونه این «گجستک» (نفرین شده) برای برخی «بزرگ» و نجات دهنده شده است!!

از زبان یکی از جوانان مان هم می خوانیم که چرا باید به جای «سلام»، «درود» گفت. (یا دستکم از روز خوش و شب خوش بهره برد)

«پرسش و پاسخ- همپرسی» در این شماره پیشنهادهای رسیده از یکی از

خوانندگان گرامی چهره نما را در خود دارد که می خوانید و می شنوید.

رویدادها و دهش ها نیز که بخشی همیشگی از چهره نما را به خود ویژگی داده اند و ادامه خواهند داشت.

پس این شما و اینهم چهره نما. پاییز خوشی را برایتان آرزو مندیم.

موبد کامران جمشیدی

Printed and partially donated by:

Seda's

PRINTING & DIRECT MAILING
SINCE 1984

323.469.1034

sedas@pacbell.net | www.sedasprinting.com

5335 Santa Monica Blvd. | Los Angeles, CA 90029

یادش گرمی باد

مهربان رفت و مهربانی رفت

راحت جان و یار جانی رفت

مهربان پای تا سر مهر

یا سراپای مهربانی رفت

روشنی بخش و روشنایی بود

روشنی بخش و روشنایی رفت

لیک راه او چو روشن بود

راحت از این دار فانی رفت.

مهربان دینیار همایی مزدپرست و بهدینی بود که از نیک منشی خود برای جامعه زرتشتی بسی یادگارها بجا گذاشت. بیگمان روان او شاد و در سرای سرود ابدیست. خیر اندیشانی چون او در زمان‌های گوناگون همواره آمده اند و هستند و به هنگام بدرود از خود نامی نیک و یادی دیرینه به جای میگذارند. او در روز بهاری به تاریخ دهم اردیبهشت سال ۱۳۰۹ در کرمان چشم به جهان گشود و پس از ۸۱ سال در یک روز نوروزی چشم از جهان فرو بست. کارنامه هستی او چنین گواهی می‌کند که بزرگمردانی چون او برای پیشبرد جامعه کوشیده اند تا بانی کردار نیکشان جهان را تازه گردانند.

مهربان همایی در دوران جوانی در کارهای فنی تخصصی خاص داشت. پس از پایان تحصیل و اخذ لیسانس مهندسی برق و ساختمان برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و پس از بازگشت به میهن در انجام بسیاری از پروژه‌های کشور از قبیل برق کشی شهردار کرمان، ساختمان پل مشهور بندر عباس و پروژه نیروی هوایی تهران نقشی اساسی داشت. سالیانی بعد چون دیگر مهاجران ایرانی به همراه همسر شیرین خانم و فرزندان مژگان و افشین به کانادا رفت و به فعالیتهای ساختمانی و فنی خود ادامه داد و پس از چندی به آمریکا کوچ کرد. ناگفته نماند که مهربان همایی هزاران هزار کیلومتر دور از وطن در کانادا خدمتگزار زرتشتیان برون مرزی بود. او در ۱۰ سال گذشته، در دو دره انجمن مدیران و انجمن زنهانداران در مهر رستم گیو خدمت کرد و حاصل آنهمه تلاش و کوشش او و دیگر همکارانش به شرح زیر باشد.

- ۱- نوسازی و بهره‌برداری از ساختمان آزاد مهر برای کلاسهای اوستا و فارسی نوجوانان در مرکز زرتشتیان
- ۲- نوسازی آشپزخانه مرکز برای استفاده اعضا برای برنامه های خصوصی و دینی در مرکز زرتشتیان
- ۳- نظارت بر کارهای ساختمانی برادران فرهنگی
- ۴- مدیریت و نظارت بر کارهای مکاتباتی در مهر

۵- نظارت بر خرید ۱۴۰ واحد آرامگاه برای زرتشتیان در Rose hill

۶- تهیه و نظارت در نصب تابلو سازی اسامی دهشمندان ساختمان برادران فرهنگی

۷- نظارت بر ساختن زمین بازی کودکان برای بهره‌برداری نونهالان زرتشتی در مرکز زرتشتیان

۸- خدمت بی دریغانه ده ساله در هیأت امنای مرکز زرتشتیان به سمت دبیر این گروه

و در انتها، او عضوی مفید، دلسوز کار گشا و پر همت برای جامعه ای بود که روز به روز بر شمارشان افزوده شده و میشود. این جامعه نیاز به مزدپرستان دیگری چون او دارد که با اندیشه یی نیک و آینده نگری راه پیشرفت و ترقی را برای نسل جدید آماده سازند.

مهربان دینیار همایی در ۸۱ سال زندگی پر بار خود چه از نقطه نظر یک پدر و همسر خوب و مهربان که شیفته خانه و خانواده خود بود و چه از نظر نیکوکاری مفید برای همدینان خود، دیر زیست، خوب زیست و تا زیست به کامه زیست. باشد که هر یک از ما راه زندگی او را دنبال کنیم و در راه خدمت به دیگران به جمع سیوشانسهای او پیوندیم.

ایدون باد ایدون ترح باد
روانش شاد و یاد نیکش گرمی باد



اسناد بر مکتوب بودن گاتها گواهی می دهند

«یکی از کهن ترین نمونه خط هایی که می شناسیم، خط دین دبیره است. اسناد گواهی می دهند که این خط یا به دست زرتشت پدید آمده است، یا در دربار گشتاسب بکار می رفت و هنگامی که زرتشت «گاتها» را سرود و به گشتاسب و پیرامونیان او سپرد، آن را به خط دین دبیره نوشتند و در بایچه به نام «دژنپشت» نگهداشتند.»



کشور را میان پسران خود بخش کرد، آن را مکتوب ساخت. فیروزی گفت: «همه ی آنچه بازگو شد، نشان از این دارد که "گاتها" چه به گونه ی مکتوب به گشتاسب سپرده شده باشد، چه شفاهی، ایرانیان در زمان گشتاسب، خط را می شناختند و "گاتها" را بدان خط نویسانده اند و سپس نگهداری کرده اند.» فیروزی سپس با اشاره به دیدگاه "کریستن سن"، ایران شناس دانمارکی، درباره ی پیدایش خط در ایران، گفت: «شگفت است که کریستن سن همه ی این اسناد گوناگون و پرشمار را نادیده می گیرد و می نویسد که نگهداری اوستا در دژنپشت، از پندارهای روزگار ساسانی است و خط اوستایی را

زمانی فراموش می شدند و از یاد می رفتند. اما چون مکتوب بوده اند، اشو زرتشت پس از یافتن ایمان آورندگان تازه، بندهای مکتوبی را که پیش تر نوشته بود، ادامه می دهد و سرودهای تازه ای به هات ۴۶ می افزاید.» به سخن فیروزی، در اسناد کهن بازمانده نیز اشاره های فراوانی هست که ما را به اینجا می رساند که بگوییم "گاتها" مکتوب بوده است. به نوشته ابن ندیم: "در زمان پادشاهی گشتاسب، نامه نگاری کم بود؛ از این اشاره درمی یابیم که نامه نگاری در آن زمان روایی داشته است، اما کمتر از این شیوه ی آگاهی رسانی بهره برده می شد. باز در تاریخ تبری دیگر می خوانیم که گشتاسب اوستا را بر روی ۱۲ هزار پوست گاو "نوشت" و سپس در دژنپشت نگهداری کرد. این هم که در سندها آورده اند که اشو زرتشت کتاب خود را به گشتاسب "عرضه" کرد، نشانه ی دیگری از مکتوب بودن "گاتها" است. حتا سندها از این هم پیش تر رفته اند و پیدایش خط را به روزگار جمشید رسانده اند و ابن ندیم دگر بار نوشته که نخستین کسی که به خط ایران نوشت، "بیوراسب" بود. باز می خوانیم که فریدون هنگامی که

آنچه بازگو شد، بخشی از سخنان سورنا فیروزی، پژوهنده ی تاریخ، در نشست بنیاد فرهنگی جمشید جاماسیان بود. او در آغاز به این نکته اشاره کرد که جدای از نشانه ها و سندهای بسیاری که نشان از مکتوب بودن "گاتها" در زمان اشو زرتشت می دهند، از خود "گاتها" نیز سند ارزشمندی به دست می آید که گواه روشنی است بر مکتوب بودن "گاتها" است، و نه شفاهی بودن آن. اما تاکنون اشاره ای به این سند نشده است. فیروزی در ادامه افزود: «در یسنا- هات ۴۶- از بند یک تا پایان بند ۱۳، اشو زرتشت گله مند است و می گوید: "به کدام زمین روی آورم و به کجا بروم؟". این سخن، نشان از نومییدی او دارد. زرتشت هنوز از مخالفان خود خرده گیری (:انتقاد) می کند. اما یکبار در بند ۱۴ از گروندگان و ایمان آورندگان تازه، همانند فرشوستر و جاماسب، یاد می کند. پیداست زرتشت شنوندگان (:مخاطبان) تازه ای یافته است و اکنون زمان آن رسیده است که سروده های دیگری به بندهای سیزده گانه ی پیشین بیافزاید. روشن است که اگر بندهای پیشین شفاهی بودند، بی گمان در این بازه ی (فاصله ی)

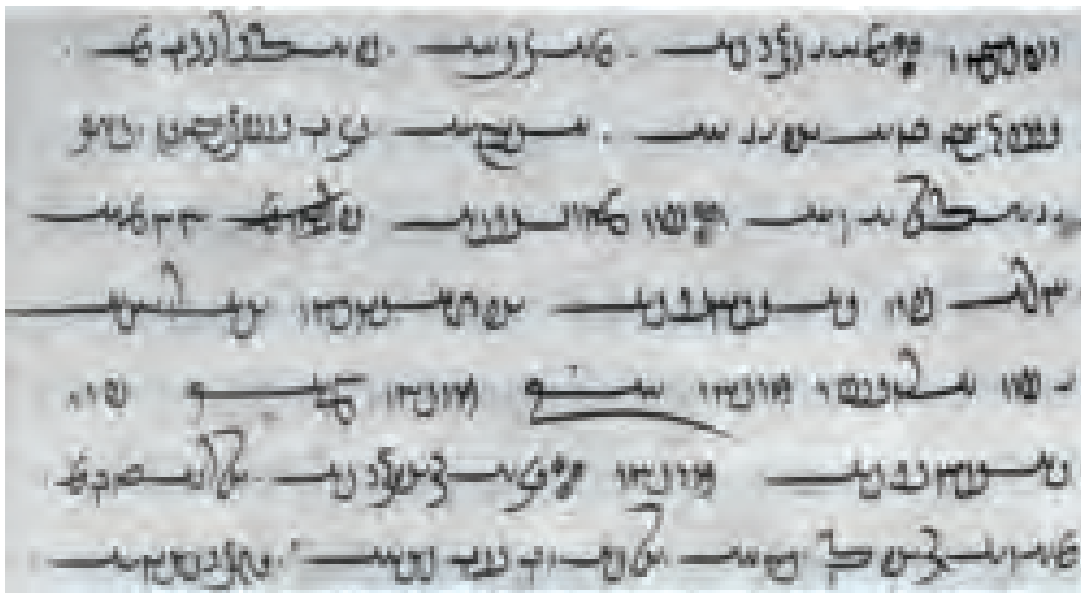
ساسانیان پدید آوردند! در حالی که می دانیم که آواهای خط ساسانی بسیار کمتر از خط دین دبیره است؛ پس چگونه ساسانیان می توانستند از خطی که آواهای کمتری دارد، به خطی برسند که بسیار پرآوا تر بوده است؟» سورنا فیروزی با اشاره به این که نگاه امروزیین دانشکده های زبان شناسی جهان به پیدایش خط در ایران نیز چیزی همانند سخنان کریستن سن است، گفت: «آنها به پیروی از کریستن سن ادعا می کنند که تا زمان داریوش بزرگ، ایرانیان خط نداشته اند. هیچ کدام از باستان شناسان و زبان شناسان ایرانی هم سندها را نمی نگرند و اعتراض نمی کنند

تا نادرستی چنین سخنی آشکار شود. اما یک اروپایی به نام "نارمن شارپ" در کتاب "فرمان های شاهنشاهان هخامنشی"، "نادرستی و بی ارزش بودن چنان پنداری را نشان می دهد و با شماری دلیل، می گوید که خط در ایران پیش از روزگار داریوش هخامنشی بوده است و ایرانیان خط را بکار می بردند».

به سخن فیروزی اگر تاریخچه ی پیدایش خط را در جهان بنگریم و آن را با پدید آمدن خط در ایران بسنجیم، نشانه های دیگری بر مکتوب بودن "گاتها" و بودن خط در ایران پیش از هخامنشیان می یابیم. او گفت: «کهن ترین نشانه ای که از خط چینی به دست آمده است به ۶۶۰۰ پیش از میلاد می رسد؛ یعنی زمانی پیش از تاریخی که اسناد کلاسیک برای

پیدایش اشو زرتشت برمی شمارند. آنها زرتشت را در هزاره هفتم پیش از میلاد (۵۰۰۰ سال پیش از نبرد تروی) می دانند. یک نمونه ی خط کهن دیگر در مجارستان با نام "تارتاریا" پیدا شده است و زمان آن به ۴۵۰۰ پیش از میلاد می رسد. در یونان نیز خطی از ۵۲۰۰ پیش از میلاد (۹۰۰ سال پس از زمان کلاسیک) به نام "دیسپیلیو". در حوزه تمدنی دره ی سند نیز در ۳ هزار سال پیش از میلاد خطی پدید آمد که همسانی بسیاری با خط یافته شده جیرفت (۲۲۰۰ پ.م) دارد». فیروزی از خط مصریان نیز یاد کرد و افزود: «آنها از سه خط "هیروگلیف"، "هیراتیک" و "دموکریت" بهره می بردند. من هشت

خط، سطرها تعریف شده اند. دیگر آن که در خط میخی فارسی از آوانگاری کاسته شده و به سوی حرف نگاری گرایش پیدا کرده است. از همه مهم تر آن که این خط، یک نشانه ی جدا کننده ی واژه ها دارد. این نشانه را در هیچ خط باستانی دیگری نمی توان یافت. چنین خطی، با نشانه هایی از این دست، بی گمان ریشه در پیش از روزگار داریوش بزرگ داشته است. همانندی خط هندسی جیرفت (۲۲۰۰ پ.م) با خط میخی باستان نیز این سخن درست را پیش می کشد که خط جیرفت، الگویی برای خط هخامنشیان بوده است». سورنا فیروزی در پایان گفت: «در لوحه ای که از جیرفت به



همسانی میان دو خط اوستایی و هیراتیک یافته ام که ریشه خط بدون پشتوانه تاریخی هیراتیک در مصر هزاره دوم پ.م را نشان می دهد. ویژگی های یگانه ی خط میخی فارسی باستان در کتیبه ی بیستون، از دیگر موضوعاتی بود که فیروزی به آن پرداخت و گفت: «چنان ویژگی هایی را در هیچ کدام از خط های باستانی نمی توان یافت. نخست آن که در این

دست آمده است، تکرار حرفها دیده می شود. درست است که این خط تاکنون خوانده نشده است، اما اگر بجای هر کدام از آن نشانه ها، حرفی بگذاریم و آنگاه برپایه ی آن حرفهای قراردادی، بکوشیم آن را بخوانیم، می بینیم که سطرهایی آهنگین است. این در زمانی است که هنوز شعر در میانرودان (بین النهرین) پدید نیامده بود».

چرا ایرانیان شکست خوردند؟

استاد ابراهیم پورداود

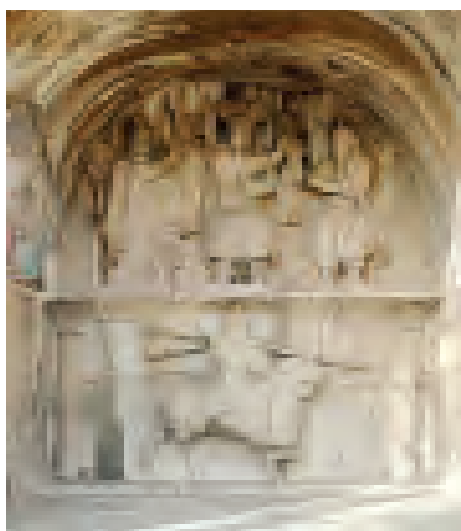
چنین مینمود که با پادشاهی یزدگرد، روزنه امیدی گشوده شده باشد، اما از بخت بد از هر سوی دشمنان روی آورده مایه آشفنگی همچنان بجا ماند و با آشوبهای سالهای گذشته، عربها به پیروزی خود امیدوارتر شدند. عمر از سال سیزدهم هجرت بجای ابوبکر خلیفه شد و سپاه وی در قادسیه گرد آمده، در همان سرزمین شهریاران بنی لخم، چشم به روزگار خوشتری دوخته بودند. سپهسالاری عربها را سعد و قاص داشت و سپهسالاری ایران با رستم فرخزاد بود. یزدگرد فقط چهار سال توانست در پایگاه خود، تیسفون بماند و پس از شکست قادسیه در سال چهاردهم هجرت از تیسفون بیرون رفت. سه روز پی در پی نبرد سخت و خونینی میان ایرانیان و عربها پایا بود، در روز چهارم باد تند و سوزانی وزیدن گرفت و ریگ سوزان را بر روی ایرانیان میزد، چنانکه یکدیگر را ندیدند. عربها در مرز و بوم خود با این گوبه گردباد گرم آشنا بودند بیشتر تاب و توان داشتند. ایرانیان با اینکه در همه جنگهای که با آنان روی داده بود، بردبار و در سختیها پایدار شناخته شده بودند در قادسیه از تاب و توش بیرون رفتند، رستم فرخزاد به ناچار به زیر پایه شتری، به سایه پناه برد. عربی بنام «هلال بن عقلمه» که دانست بار آن شتر درم و دینار است، شمشیر بزد و تنگ آن بار را برید، آن بار بر پشت رستم فرود آمد و پشت او بشکست، رستم از درد خود را در آب رود افکند، هلال دانست که او رستم است، او را از آب بگرفت و سرش را بریده و بر سر نیزه کرد و بانگ بر

را کرد. در اینجا باید یادآوری کرد. که گذشته از اینکه طبیعت با باد گرم و سوزان در قادسیه بسود عربها بود، شکست رومیان در سوریه نیز به زیان ایران و سود تازیان بود. آنچنانکه گفتیم عربها پس از پیروزی در جنگ با رومیان در یرموک (سوریه) توانستند چندین هزار جنگاور به قادسیه بفرستند و هم نژاد خود را از تنگادر آورند.

پس از شکست قادسیه، «سعد و قاص» آهنگ تیسفون کرد و با بیست هزار مرد بدانسوی رفت، آنان تا به آنجا رسیدند، شصت هزار گردیدند زیرا از شهرها به آنان پیوستند و دانستند که جنگی پیش نیاید و با یزدگرد کس نمانده است که سپهسالاری را شاید، این است که امید تراج، همه را به این جنگ بی زد و خورد برانگیخت، همه براه افتادند چون دیگر بیم و هراس پیکر در کار نبود. آن روزگاری که «مثنی» در مدینه خلیفه را به لشکر کشی به سوی ایران میخواند و از عربها کسی را یارای آن نبود که به چنین نبردی در آید، سپری شده بود.

هوای کسب غنیمت

مثنی با پشتیبانی خلیفه به عربها گوشزد می کرد که غنیمت فراوان بدست خواهید آورد و روزگار خوشی چشم به راه شماست. سرانجام همین امیدواریها گروهی از گرسنگان را از مدینه به راه عراق داشتند و به نوایی رسیدند و مایه زندگی بدست آوردند. دیگر هیچگونه تشویق نمیبایست و خود آزموده بودند که با اندک گستاخی به کالای بسیار می توان رسید. بویژه آنگاه که به تیسفون رسیدند، دیدند شهری است بزرگ و با شکوه و انباشته از خواسته و پر از چیزهای



آورد» رستم را کشتم». سپاه ایران چون سپهسالار خود را از دست داد، روی از پیکر بتافت. در همین نبرد قادسیه است که درفش کاویانی به دست عربها افتاد. آن درفش مقدس را که در جنگهای بزرگ و در روزهای سخت بیرون میاورند. در قادسیه بر پشت پیل سفید کوه پیکری برافراشته بودند و به دست عربی از قبیله «نخ» افتاد. از افتادن این درفش که همواره نشان پیروزیهای ایران و گویای سرافرازیهای جنگاوران آن در پهنه کارزار بود. پشت رزم آوران شکست. گفتیم خاموش شدن آذرگشسب، آتش نگهبان شاهنشاهی ایران در گنجک نیز در جنگ ایرانیان و رومیان همان کار

گرانبها، سپهسالاراننش سعد و قاص از کاخ‌های دلگشای آنجا در شگفت ماند و این آیه را خواند: «کم تر کوا من جنات و عیون و زرو و مقام کریم و نعمت کانوافیها فکھین» آنگاه نماز سپاس بجای آوردند و دست به غارت گشودند. در شهر کسی نمانده بود، مردم هر چه داشتند و در آنجا گذاشته، جان بدر بردند. یزدگرد هم فرصت نیافته بود که اندوخته‌های گرانبها را از پایتخت خود همراه برد، جز چیزی چند که بر شتران بار کرده، بیرون برده بودند. عربها در آن شهر یله ورها چندین روز سرگرم تاراج بودند. به آن شصت هزار مرد عرب، هر یک دوازده هزار درهم رسید، پس از جدا کردن پنج یک که باری خلیفه فرستاده شد. چیزهای بسیار گرانبهایی که از کاخ تیسفون (مدائن) به دست عربها افتاده، در همه نوشته‌های ایرانی و عرب زبان، یاد گردیده است. بسا این چیزهای ربوده نمودار هنر و فرهنگ کهنسال

ایرانی است، اما از برای عربها گویای ناز و نعمت «جنات» بود. همین یکی از اسباب شکست ایران بود. آری همین ثروت یا بگفته عرب «جیفه دنیوی» است که آنان را کرکس وار از بیابانها به آبادانی‌ها کشید. برای اینکه سخن درازا نگردد باید از داستان اندوهبار تاراج مال و ناموس شکست خوردگان در سراسر ایران زمین بزرگ بگذریم. پس از شکست قادسیه در سال ۱۴ و گشایش تیسفون در سال ۱۶ و شکست جلولا در سال ۱۶ و شکست نهاوند در سال ۲۱ هجرت، شاه جوان یزدگرد، هنگام شانزده سال سرگشته همی گشت، از



ری به اصفهان و سیستان و کرمان و مکران و طبرستان و خراسان رفت و همواره امیدوار بود بلایی را از میهن خود بگرداند تا اینکه در مرو، در دورترین سرزمین ایران به خاک و خون خفت. در آنجا مرزباننش ماهوی سوری که خود می‌خواست به تاج و تخت برسد به او خیانت کرد، گماشتگانش یزدگرد را در آسیابی که به آنجا پناه برده بود، کشتند. این چنین خاندان شاهنشاهی ساسانیان پس از چهار صد و بیست و پنج سال، به خواری سر آمد، و این در سال ۲۱ هجری = ۶۵۱ میلادی بود. به گفته طبری آنگاه که یزدگرد کشته شد، بیست و هشت ساله بود، اگر

این درست باشد در هشت سالگی به تاج و تخت رسید، نه در پانزده یا شانزده سالگی که برخی نوشته اند و آن را یاد کردیم، و برخی هم نوشته اند، آنگاه که او را به استخر بردند، کودکی چهار ساله بود، چهار سال هم هنگام پادشاهانی است که پس از خسرو پرویز تا خود یزدگرد، به شاهی برداشته شدند. اگر هم یزدگرد در شانزده سالگی به شاهی رسیده باشد، باز پس از بیست سال پادشاهی تلخ و ناگوار، در سی و شش سالگی کشته شد. سکه‌ای که از او در سال دهم پادشاهی وی مانده، هنوز جوانی است که موی به چهره‌اش نرویده بود و مانند پادشاهان دیگر ساسانی در روی سکه‌ها، ریشدار نیست.

پناهندگی ایرانیان به چین

ثعلابی از یک دختر یزدگرد یاد می‌کند. سال نامه چینی از یک پسر یزدگرد به نام فیروز و پسری از فیروز شاید به نام نرسی یاد کرده اند. چنانکه میدانیم یزدگرد امیدوار بود که بغپور چین او را در جنگ با عربها یاری کند اما کمیاب نشد، پسرش که به آن سرزمین پناه برده بود، در سال ۶۷۷ میلادی از بغپور خواست که اجازه دهد یک آتشکده در آن جا بسازد. گره انبوهی از ایرانیان که پس از چیره شدن عرب، به چین رفتند، در آن کشور پنهانوار،

رفته رفته نام و نشانشان از میان رفت. در پایان این گفتار باید، گفت هراکلیوس امپراطور روم در چیره شدن عربها بی گونه نیست. او پس از شکست دادن خسرو پرویز به اندازه‌ای مغرور شده بود که همه چیز را خاور گرفت و گمان کرد که به آسانی می‌تواند گزند عربها را از خاک‌های امپراطوری بیزانس در آسیا دور بدارد، وی جنبش عربها را در آن سرزمین‌ها ناچیز گرفت و به جای این که از مردم آنجا دلجویی کند و همه را با خود رام و دوست به آزار آنان در هنگام لشکر کشی شهرور از، سپهسالار خسرو پرویز به پلستین او را یاوری کردند. بخشی دیگر از باشندگان شهرهای سوریه و پلستین که ترسا و از تیره یعقوبی بودند نیز از آزارهای وی برکنار نماندند. هراکلیوس پیشوین ارتدوکس را به کلیساها بر گماشت و

این چنین ناخشنودی همه جا را فرا گرفت، همه به دل امید داشتند که هر چه در آنجا پیش آید ثروت شن بر بد نمی‌رود. آنچه را که ما امروزه غرور ملی یا میهن پرستی می‌خوانیم، در آن سرزمین‌ها در کار نبود، ناگزیر خود لشکریان هراکلیوس که از آن سرزمین‌ها نبودند چندان آویزشی برای نگهداری آنها بروز ندادند. این است، آنگاه که سردار عرب خالد بن ولید در سال ۶۳۴=۱۳ هجری با لشکریانش به سوریه روی آورد، از سوئی سپاهیان روم به پایداری سختی بر نخورد و پلستین که نزدیک به هفتصد سال در دست رومی‌ها بود، پس از چهار ماه محاصره بدست عربها افتاد. جنگهای کم و بیش سخت در همه جا بر پا بود تا اینکه «یرموک» که یاد کردیم در بیستم ماه اوت ۶۳۶ میلادی پس از

زدو خورد نسبتا تندی به چنگ عربها افتاد. شکست رومیان در یرموک، بجای شکست ایرانیان است در قادسیه از این پس دیگر سوریه جای رومیان نیست، بنی قسان هم که گفتیم در سوریه نگهبانان مرزو بوم خعی بیزانس بودند، مانند بنی لخم در حیره که از خسرو پرویز رنجیده بودند، از هراکلیوس آزاده بودند و در برابر عربهای هم نژاد خود پایداری نکردند، گویند آنگاه که هراکلیوس به ناچار از سوریه بیرون میرفت و دیگر امیدی به پس گرفتن سوریه نداشت، فریاد بر آورد: «ای سوریه خدانگهدار، اینک تواز آن دشمنی.» از آنچه گذشت پیداست که چه خیر سریع‌ها، عربها را به شهنشهی ایران و امپراطوری روم چیره کرد، و چگونه این دو دولت راهی به این سرزمین‌ها از برای تازیان باز کردند و خود به چه افتادند..

Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decatur Ave.
suite 37-337
Las Vegas, NV 89103
Tell:(702) 889 9795

درفواست

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه کسانی که به این مرکز یا به نشریه های آن نامه یا نوشتار می فرستند و یا به نشریه ها آگهی می دهند، درفواست می کند که برای نوشتن، واژه ها و دستور زبان پارسی را بکار گیرند و تا آنجا که می توانند از بکار بردن واژه های عربی و یا دیگر واژگان بیگانه بپرهیزند.

امیدواریم از این راه زبان پارسی به نام یک زبان ایستای به خود پایدار بماند و همراه با دیگر سازه های فرهنگی، فرهنگ ارجمند ایران زمین را پایدار سازد.

مهر افزون

سودمند شما نیز می باشم تا دست در دست هم راه های پیشرفت را بازتر کرده و امید به خود و جامعه ببخشیم. شَونَد (دلیل) دیگری که می توانیم از گروه گردآمده در کالیفرنیا آغاز کنیم آن است که شاید بتوان گفت بزرگترین گردهمایی زرتشتیان (ایرانی) در بیرون از ایرانشهر می باشد و آنچه در آن می گذرد در جاهای دیگر نیز بازتاب دارد. این را نیز می دانیم که در جهان شبکه و اینترنت، که از جمله همین چهره نما نیز بر روی آن است، این گفتگوها به همگانی

پیش درآمد: در شماره پیش گفتگویی را آغاز کردیم در مورد ترس ها و نگرانی های بخش هایی از جامعه زرتشتی در مورد دوری گزیدن از جامعه و چرایی آن. این گفتگو را پی می گیریم با این مقوله که چگونه و چرا امروز به اینجا رسیده ایم که بیشتر از آنکه در اندیشه پیشرفت و گسترش باشیم در کار پدافند همیشگی از نارواها و ناراستی هایی است که به ما روا می شود هستیم و به همین رو نه تنها اندیشه گسترش به سرمان راه نمی یابد بلکه از آنچه داریم گاه گریزانیم. البته این کار تنها کار یک نفر و یک اندیشه نیست بلکه همه اندیشمندان و دلسوزان جامعه بهتر است به آن پردازند و در سایه بازشناسی درد به درمان پردازند. در این نوشتارها زبان گفتاری کمی دگرگون شده است، بدین مفهوم که هم پارسی سره نگاری کمی به کنار رفته است تا دیگر کسی نگوید که فهمیدنش دشوار است! و هم اینکه بسیار بی رو در بایستی و خودمانی نوشته شده است تا همه حرف ها گفته شود و راه برای پیشرفت هموارتر گردد. تکرار هم شود که این تنها آنچه است که این نویسنده دیده و دریافت کرده است و امید دارد که با کمک شما یاران پربارتر و درست تر گردد.

سالهایی را می گذرانیم که شاید در تاریخ دستکم ۴۰۰-۵۰۰ ساله گذشته ما تاریخی و سرنوشت ساز است. تاریخی، از این دیدگاه که دگرگونی های ژرف دموگرافی^۱ در جامعه جهانی مان پدید آمده است و جابجایی های جغرافیایی نیز سبب دگرگونی در ترکیب اندیشه ای- فرهنگی مان گشته است. این دگرگونی ها درها را بر روی موقعیت های دیگری گشوده است که هنوز نتوانسته ایم و یا

گفتگوهایی در زمینه دشواری های جامعه زرتشتی و ریشه یابی و بازشناسی آنها برای رسیدن به درمان و پیشرفت

که خواهانند خواهد رسید.

نیکیو!

تنها راهی که می بینم آن است که از دیدها و شنیده های خود آغاز کنم و به بررسی پردازم. نخست تلاشی دارم تا از دید خویش ترکیب جمعیتی این جامعه را باز کنم و نشان دهم و سپس به پیش آمدها و پیامدهای آن پردازم، تا از پس همه این گپ ها بدانجا برسیم که چگونه به سوی آنچه برویم که به آن همسنگی، هم اندازگی، همراهی، توازن، هارمونی یا بالانس می توان گفت، و همان

آمدهایی که در درازای سالیان بوده است، و گفتگو با بسیاری نزدیکان و خویشان و دوستانی که در این جامعه می زیند از یکسو و مدیران برگزیده جامعه در دوره های گوناگون از سوی دیگر تصویری کمابیش روشن از آن در دست دارم. این را نیز در همین آغاز بگویم که هر آنچه در این نوشتارها/گفتارها خواهد آمد، حتا اگر جنبه انتقادی داشته باشد، آرمان آن بهبود و بهتر کردن است که بهتر است با دیده مثبت نگریسته شود و در برابر انتقاد، راه حل عملی و کارساز داده شود که انتقاد تنها و منفی نگر تنها آب در هاون کوفتن است، و البته که چشم براه گفتارها/نوشتارهای

زمان بسنده نداشته ایم که آنها را به درستی دریابیم و به سود خویش از آنها بهره بگیریم. از آنجا که این نشریه نخست وابسته به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا می باشد و خوانندگان آن بیشتر در این دیار می باشند نخست تلاشی خواهم داشت در بازگشایی چگونگی امروز آن با این توضیح که من در درون این جامعه نزیسته ام اما با رفت و

۱- جمعیت‌شناسی یا چهره‌شناسی مطالعه آماری جمعیت‌ها است. در این دانش تراکم، توزیع و دیگر آمارهای مهم (مانند تولد، ازدواج مرگ و ...) بررسی می‌شوند. بخش‌هایی از این دانش که امروزه اهمیت بسیاری یافته‌اند عبارتند از انفجار جمعیت، رابطه بین جمعیت و توسعه اقتصادی، اثر تنظیم خانواده، تراکم شهرها، مهاجرت‌های غیرقانونی و غیره.



مورد این بخش بندی ها را
وابگشاییم و نگاهی به آنها بیندازیم.

نخستین گروه مهاجران (از پیش رفتگان)

این گروه از همکیشان، برخی پیش از سال ۵۷ و بخشی با زمانی نزدیکتر به پس از آن، رخت سفر بستند و کوله بار خود را در سرزمین جدید پهن کردند که همهٔ اینان به جز انگیزه های شخصی، دلایل اجتماعی- اقتصادی داشتند. دلایل هر چه بوده است، آنچه ما به آن در اینجا نگاه می کنیم از یکسو تلاش های اجتماعی - دینی آنهاست و از سوی دیگر نگاه آنها به دین و باور و همچنین نقش پذیری این دیدگاه ها در پی سالیان دراز زندگی در جامعه آمریکا. در همهٔ این موردها نیز من به خود پروانه نمی دهم که داوری کرده و پیش از داشتن آگاهی های بسنده نتیجه گیری کنم، بلکه درخواست می کنم تا کسانی که خود را در این گروه می بینند و دوست دارند، دیدگاه و اندیشهٔ خود را با دیگران در میان گذارند و به این بخش روشنی بیشتری بیندازند. تنها چیزی که شاید بتوان، آنهم بگونهٔ

درازای زمان سکونت در آمریکا و البته فاکتورهای دیگر می باشد و آن میزان مهر، کشش و وابستگی و دلبستگی به میهن (ایران زمین) و یا میهن جدید (آمریکا) و نسبت این دو به هم دارد. ۷- در این بخش بندی ها، هم اکنون از همکیشان دیرزمان مهاجرت کرده به هندوستان (پارسیان) می گذرم تا کار کمی ساده تر گردد و سپس تر به آنان نیز خواهیم پرداخت. البته در بسیاری معادلات نمی توان نقش آنان را نادیده گرفت. ۸- و سرانجام باید از گونه ای نوین تر از این بخش ها نیز نام برد که می توان از "دوستانان زرتشت" و یا "بازگشتگان" و یا به زبان برخی "نودینان" یاد کرد. ۹- آیا چیزی از قلم افتاده است؟؟!!

خوب! نخستین اندیشه ای که از بازگویی همین بخش بندی های آغازین به انسان دست می دهد، همانا بخش شدن ها یا به زبانی دیگر دوری از یکی شدن ها ست. شاید گفته شود که این ها طبیعی است! که باید گفت تنها آن بخشی "طبیعی" است که در پیوند با سن و سال و دوره های گوناگون زندگی و آزمون های آن است و همهٔ نسل ها و جامعه ها نیز با آنها سروکار دارند و راه کارهای ویژهٔ خویش را نیاز دارد گرنه باقی این بخش بندی ها در برخی موردها "خودخواسته" و "خودساخته" و در دیگر موردها "دیگرخواسته" و "دیگرساخته" می باشند. خودخواسته ها آنهایی هستند که ریشهٔ آنها در خود ماست و دیگرخواسته ها آنهایی که از بیرون از جامعه بر ما وارد آمده است و یا بوسیلهٔ آنان شدت یافته و بازتاب آن را بر خود گرفته و ما نیز آنها را باور کرده ایم. پروانه می خواهم که مورد به

است که آشاست و چه راهی در پیش گیریم که مشکلات چینی شانس بهتری برای حل شدن داشته باشند.

نخستین چهره ای که می توان از ترکیب جمعیتی زرتشتیان کالیفرنیا به دست داد این است که:

۱- بخشی از این همکیشان در سالهای پیش تر، کمابیش ۳۰-۴۰ سال پیش، آغاز به مهاجرت به آمریکای شمالی و بویژه کالیفرنیا کردند که می توان آنان را به گونه ای "از پیش رفتگان" (یا شاید "پیشگامان؟") نامید. ۲- بخش(های) دیگر را دیگر را دیگر همکیشانی تشکیل می دهند که از آن پس تا به امروز پای به این دیار گذاشته اند. ۳- شاید بتوان، تنها برای گونه ای کند و کاو اجتماعی، گروه سومی را نیز نام برد که بویژه در چند سال گذشته و از راه کشورهای مانند اتریش به این سو رفتند، که در زبان برخی به "اتریشی ها" نامور شده اند! این را بویژه چنین نام برده ام که به پیامدهای آن نیز بپردازم. ۴- گونهٔ دیگری که می توان این جامعه را بخش بندی کرد، که برای هر جامعه دیگری نیز رواست ترکیب سنی آن است که از کودک شیرخوار تا جوانان امروزه و سالخوردگان روزگار دیده را در بر می گیرد، و طبیعی است که هر سنی و نسلی نیز دیدگاه ها، خواسته ها و آرزوهای خود را دنبال می کند. ۵- گروه بندی های دیگری نیز که گاه و بیگاه به چشم می خورد، یا دستکم برای شوخی (یا جدی!) هم که شده به زبان آورده می شود، مانند "یزدی" و "کرمانی" که اکنون "اتریشی" نیز به آنها افزوده شده است!! ۶- شاید گونهٔ دیگری را نیز بتوان بر آن افزود که آنهم بر پایهٔ سن و سال و



اگر از این گروه های گاهی و یا همیشه کنشمند بگذریم، بسیاری همکیشانی که در این سالها در آمریکا زیسته اند، یا اصولن دیگر کاری به کارکردهای اجتماعی نداشته و از آن کناره گرفته اند و یا تنها در برخی جشن ها و بزم ها شرکت می کنند زیرا از دید آنان آنچه در مرکز زرتشتیان می گذرد پیوندی با آنان و خواسته های آنان نداشته و ندارد. اگر از اینان خواسته شود که برای پیشبرد کارهای مرکز همراهی و دهش کنند، بیشتر از آن سر باز می زنند!

گروه های میانه

کسانی که بین ۲۰ تا کمابیش ۱۰ سال پیش به آمریکا آمده اند که گروه میانه به شمار می آیند.

گروه تازه واردین یا "اتریشی ها"

نخست می خواهم از شمایی که این نوشتار را می خوانید بپرسم که از گفتن یا شنیدن این واژه چه احساسی بهتان دست می دهد؟ از آنجا که هنوز پاسخی از شما ندارم ناچار پاسخ خود را می دهم: یک احساس ناخوشایند! بسیار هم ناخوشایند! یعنی آنکه شما مانند ما و از ما نیستید! یعنی جدا کردن شما از ما!! پس نخستین واکنش مثبت ما به این موضوع می تواند این باشد که از گفتن و تکرار این واژه بپرهیزیم و هر کس این را گفت دوستانه از او بخواهیم که با توجه به واکنش های منفی از گفتن آن دوری کند. اما، چیزی را که این همکیشان از گفتن این واژه در نگر دارند آن رفتارهایی است و آن تفاوت هایی است که در رفتار برخی از همکیشان به تازگی جدا شده از مام میهن، در سنجش با گروه پیشین وجود دارد.

این رفتارها را می توان به دو بخش کرد: یکی در پیوند با رفتارهای "دینی" و دیگری در پیرامون موضوع "همیشه اختلاف برانگیز" پول! - در مورد دین، و نگاه به دین، آنچه من گواه آن بوده و هستم آن است که بویژه به دلیل فضای (ظاهرا) دینی موجود در ایران و نگاه ویژه ای که به دین و نقش آن در اجتماع وجود دارد، گروهی کاملن از دین برگشته و کاری نیز به کارکردهای اجتماعی - دینی گروه ندارند و گروهی دیگر نیز که امکان بیشتری برای دسترسی به مرکز دارند از آن برای گردهمایی و از تنهایی و دلنگی دوری از خانه و میهن در آمدن (به درستی) بهره می جویند و آنچه که پیداست روح دیگری در کالبد مرکز دمیده و جنب و جوش دیگری به راه انداخته اند. بسیار هم جای شادمانی است. البته نگاهی به باورهای دینی این گروه و جایگاه فرهنگ محلی هر فرد و گروه در آن گفتگوی دیگری را می خواهد. اما، این قضیه یک روی دیگر هم دارد، یعنی آن رویی که دیگران و قدیمی ترها را خوش نیامده است و آن در پیوند با مادیات و پول است! گفته و شنیده می شود که "اینان که تازه می آیند پول های خود را در ایران می گذارند و می گویند نداریم! و تازه گله هم دارند که چرا قدیمی ترها و مرکز بیشتر برایشان امکانات نگذاشته و نمی گذارد." ۲ من از آگاهی و وجدان خود شمایی که به تازگی از ایران آمده اید و می آید می پرسم که آیا این حقیقت دارد؟ البته این قضیه هم باز دو رو دارد: یکی آنکه چرا تازه واردین پول خود را در ایران می گذارند (که گمان می کنم نیازی نباشد من به آن پاسخ بگویم اما می تواند گمان کرد که چرا) دیگر آنکه آیا همه این نازنینان چنین چشمداشتی از مرکز و قدیمی ترها

سطحی گفت این است که هم تفاوتی است میان شیوه نگرش و رفتارهای (دینی) این گروه با گروه تازه آمده از ایران، که واگشایی آنهم نیاز به سخن بیشتر دارد، و هم اینکه برخی از افرادی که در این گروه هستند خود را پیش کسوت و پیشگام می دانند، بویژه سخن از کسانی است که در کارکردهای اجتماعی زرتشتیان پیشگام بوده و از خود نیز مایه بسیار گذاشتند و شاید آن بهره ای را که گمان می کردند از کارکردهای خود نگرفته اند. نمونه هایی که می توان نام برد تشکیل شدن کنکاش موبدان و کارکردهای آن، و تلاشی که برای تشویق و انیگزه دادن به جوانان برای روی آوردن به خدمات دینی بود که به دلایلی پس از چند دروه تلاش از حرکت باز ایستاد. (که البته امروز با تلاش های موبدان در کار شکل گرفتن دوباره است) نمونه دیگر گروه آموزشی مرکز است که بیشتر از مادران (و شاید پدرانی؟) درست شده است که از سالیان پیش و از روی دلسوزی مادرانه و خیرخواهانه به کار آموزش زبان فارسی و دانش های دینی به فرزندان خویش و دیگران پرداختند و کماکان نیز به تلاش خود ادامه می دهند.

دارند؟ بی گمان برخی چنین هستند. و چرا؟ می توان باز هم گمان کرد که در دید اینان هر کسی که قدیمی تر است در این آمریکای سرمایه دار سرمایه خوار (که البته اکنون وضعیت آنچنان درخشانی نیز ندارد) تا کنون بار خود را بسته است و شرایط مالی اش خیلی بهتر است پس "باید" که بیشتر بدهد!! آیا چنین است؟ که اگر هست باید بدانید که نادرست می اندیشید. نه اینکه آنان که چندین و چند سال در همین فضای مادی و مسابقه سرعت زندگی در این کالیفرنیا ماشینی دویده و تلاش و کوشش کرده اند، کامیاب به ساختن زندگی درخوری برای خود نشده اند بلکه هر کس دیگری هم که تلاش و کوشش کند به همین جا خواهد رسید و زندگی همین است. پس نباید چشم داشت که آنان پاسخگوی سختی هایی باشند که برخی از ما در ایران متحمل شده ایم و اکنون آنان باید تاوان آن را بدهند!! و آنان نیز که پس از سالها ایستادگی و ماندن بناچار ترک میهن می کنند و زندگی و سرمایه ای را که دارند و یا ندارند به آب و آتش می زنند و راهی دیاری ناشناخته می گردند که شاید زندگی بهتری بیابند، آنها نیز نگرانند و نمی دانند که چه می شود و چه بر سر زندگی شان خواهد آمد. کار پیدا می کنند یا نه؟ اگر نتوانند زندگی را بسازند چه بر سرشان خواهد آمد؟ پس چرا دیگر همکیشانی که شرایط شان بهتر است آنان را نمی فهمند و یاری شان نمی کنند؟ و و و آیا اینها که گفتم به نظرتان آشنا می آید و یا اینکه من به درسته اشتباه فهمیده ام که اگر چنین است پوزش می خواهم و درخواست می کنم مرا راهنمایی کنید و اگر درست است امیدوارم که هر دو گروه را به اندیشه ای دوباره وادارم و بدانند و بدانیم که

همه ما در یک کشتی نشسته ایم، چه آنکه در پیش است و آنکه در میان و آنکه در پس کشتی و سرنوشت همه ما در آن رقم می خورد که این کشتی در دست باد و توفان نیفتاده و به سر منزل مقصود برسد. چنین نیست؟ اینکه این سرمنزل مقصود چیست و چه می تواند باشد در پایان این گفتار به آن خواهم پرداخت. اکنون نگاهی کوتاه به دیگر بخش ها و آنچه می توان پیرامون اندیشه ها و دشواری شان گفت می پردازم. ۴- در مورد گروه های گوناگون طبیعی سنی، موضوع فرق می کند و خواسته های آنها و چگونگی پاسخ به این خواسته ها موضوعی گسترده است و کاری همیشگی و همه جانبه و این مقوله در اینجا وارد آن نمی شود مگر در جاهایی گوشه هایی به آن اشاره کند. اگر نیاز بود می توان پسین تر به آن نیز پرداخت.

یزدی - کرمانی !!!!!

چندی پیش در جشن اروسی بودیم که جای شما خالی بسیار هم خوش گذشت. در این جشن بگونه ای اتفاقی شاهد یک برخورد نیم شوخی - نیم جدی بودم که موضوع آن، آری، یزدی در برابر کرمانی بود!! باز هم می خواهم از شما بپرسم که چه احساسی از شنیدن این سخن به شما دست می دهد. پاسخ من همان است که گفتم: بسیار ناخوشایند! راستش را بخواهید آنچه که من به یاد دارم از زمان کودکی و نوجوانی خودم هم هر زمان در جامعه خودمان چنین چیزی می شنیدم

همیشه همین احساس ناخوشایند را داشتم و برایم پرسش بود که یعنی چه؟ مگر چه فرقی می تواند بین دو زرتشتی باشد؟ (البته منظورم تفاوت های معمولی دو انسان و حتی یک یزدی و کرمانی نیست) این سخن را می توانید بسنجید با دیگر رفتارهای ناهنجار و ناخوشایندی که در جامعه ما (ایرانی) رواج داشته است. بیندیشید به همه شوخی ها و جوک هایی که در مورد مردم شهرهای گوناگون و تیره های گوناگون ایرانی رواج داشته و دارد: رشتی، اصفهانی، تبریزی، قزوینی، لری، کردی، عربی یزدی و کرمانی ... چه به اندیشه تان می رسد؟ آیا این جوک ها و مثلا شوخی ها چه تصویری و احساسی از یک هم میهن به دست می دهد؟ چه پیش داوری های نادرست و ویرانگری از هم می سازد؟ مگر یک یزدی و یک کرمانی سخت کوش و نیک اندیش و گفتار و کردار چه فرقی با هم دارند؟ حال اگر



دوستداران - بازگشتگان - نودینان - گسترش

گفتگوی از این موضوع در پیوند است با پرسش و روند آنچه در کل می توانیم "گسترش" بنامیم که همانا درآمدن از لاک پدافندی چند صد ساله و بازگشتن به اصل و ریشه و آنچه که درست است، می باشد. اینکه جامعه ما در آمریکا در این سالها تا چه اندازه در این راه گام گذاشته است و آیا برنامه و طرح و نقشه راهی در این باره دارد، تا آنجا که من می دانم، خیر، چنین نیست. آنچه که روی داده است، برپاشدن گروه هایی در بیرون از (و البته تا اندازه ای در کنار) جامعه بوده است که مهمترین آنها انجمن دوستداران زرتشت می باشد که کمابیش همگان با آن آشنایی دارید و نیازی به گفتگوی بیشتر نیست. افرادی نیز هستند، از میان این "دوستداران" آغازین که به دلیل خواست و خوی نیک خویش به جامعه نزدیک شده و در کارکردهای آن به نیکی و پشتکار شرکت کرده و یاری میسرسانند و با ما یکی شده اند. ای کاش که اینگونه کسان بیشتر باشند و ایکاش که افراد جامعه و نمایندگان آنها در بخش راهبردی و برنامه ریزی با هدفمندی و آگاهی بیشتری در زمینه گسترش و پیشرفت عمل نمایند.

از آنجا که این موضوع بسیار مهم می باشد و در واقع راه حل و شفافبخش بیماری ها و دردهای دیگر جامعه می تواند باشد، پی گیری آن را به شماره ای دیگر وامی گذارم و تا آنهنگام نیز چشم براه واکنش ها هستم تا شاید خوراک بیشتر و بهتری برای یک گفتگوی دیالوگ گونه در دست داشته باشم. تا آنهنگام، بدرود.

است. آنجا آنچه نیاز بود گفته آمده است. در اینجا تنها به کوتاهی به این موضوع اشاره ای می کنم: زیربنایی ترین و ریشه ای ترین هویت همه ما "هورایی" بودن مان است، و سپس "مزدایی" بودنمان، همانا بهدین و زرتشتی و مزدیسنی بودن مان. حال هر کجای این کره خاکی که باشیم باید ارزش هایمان از زندگی و هر چه در آن می گذرد یکسان باشد. سیستم های سیاسی - اجتماعی هر کشوری ویژگی های خود را دارد که بویژه در زمانه ما آنچه که نمی توان روی آنها حساب بازکرد، دروغ های سیاسی است که از چپ و راست به روان و ذهن مردم بیچاره این سرزمین ها خورانده می شود که در آنها تنها یک چیز مطرح است: زیاد کردن سود سرمایه، آنهم در سوی سودبری های گروهی / دسته ای (و نه در سوی سود و بهبود زندگانی همگان) و بهره کشی از هر کس و هر چیز که بتوان از آنان بهره کشید. بنابراین ساده نگری ها را کنار بگذاریم و خام واژگان زیبایی که شوربختانه تا درجه زیادی تهی از معنای واقعی شده اند مانند دموکراسی و انسانیت و آزادی از یکسو و دین و اخلاق! و ... که از دهان بسیاری از این سیاستمداران در می آید نشویم و ژرف تر ببیندیشیم و به دنبال راستی ها و حقیقت باشیم. زرتشتی باشیم و جهانی. البته ایرانشهر خانه پدری است و به آن مهر می ورزیم و هر چه از دستمان برآید برای آبادی و آزادی اش می توانیم انجام دهیم همانگونه که برای آبادی و آزادی آمریکا و هند و جهان. - گفتم که از پارسیان گرامی هم اکنون می گذرم و آن را به نوشتار دیگری وامی گذارم.

یکی خوش مشرب تر و بذله گو تر است بر آن دیگری برتری دارد؟ و یا اگر آن دیگری گویشش کمی فرق دارد و یا ... کمتر است؟ مگر ما در جایگاه یک زرتشتی برتری و کمتری انسانی را بر انسان دیگر بر چه پایه ای ارزش گذاری می کنیم؟ مگر درمانترای ینگه هاتام نمی خوانیم که تنها سنجه برتری کسی بر دیگری پیش بری و پیشروی او در راستی و درستی است؟ خوب، پس، ای آنهایی که هنوز به این "خرافات" ویرانگر چسبیده اید، دوباره و چند باره و ژرف ببیندیشید و این دندان پوسیده را یکبار برای همیشه بکنید و به دور بپفکنید. سپاس!

ایرانی؟ آمریکایی؟ هندی؟ ...

چندی پیش در مرکز زرتشتیان سمیناری بود با فرنام "هویت" یا شناسه. در آن سمینار این قلم نیز گفتگویی داشتیم که هم در همین نشریه بازتاب داده شد و هم گمان کنم هنوز فیلم آن در آرشیو موجود



تا هنگامی که به امریکا نیامده بودم، دلیل آن که چرا بسیاری اصرار به این داشتند که زبان فارسی را پاس بداریم و همچنین دلیل این که چرا مادر بزرگم اصرار شدید داشتند که سلام نگویم را نمیتوانستم درک کنم. هر روز هزاران بار واژه سلام را میشنیدم. از مدرسه و دوستان و معلمانم گرفته، تارسانه ها و بازیگران و مجریان برنامه ها ی کودک. خلاصه تنها زمانی که از کلمه "روز خوش" و یا "روش کریک" استفاده میکردم، وقتی بود که میخواستم با پدر، مادر، پدر بزرگ، مادر بزرگ و یا اقوام زرتشتی صحبت کنم. اما وقتی به اینجا آمدم، بچه هایی را دیدم که با توجه به اینکه در اینجا به دنیا آمده و بزرگ شده بودند، چه زیبا و روان فارسی صحبت میکردند و حتی خواندن و نوشتن فارسی را آموخته بودند. در مقابل افرادی را دیدم که فقط چند سالی بود که به امریکا آمده بودند اما زبان مادری خود را از یاد برده بودند و اصراری به فارسی صحبت کردن نداشتند. در اینجا بود که به عمق و اهمیت زنده نگاه داشتن زبان فارسی پی بردم. وقتی که فهمیدم ممکن است که تا ۳ نسل دیگر در امریکا، همین مقدار فارسی هم که صحبت میشود، دیگر صحبت نشود؛ اصرار بسیاری از افراد که می گفتند به جای سلام، درود بگویم را فهمیدم. در پی فهمیدن اینکه چرا بسیاری سلام یا درود برایشان فرقی نمیکند به مقاله ای از خانوم مهرناز صمیمی برخوردم که برخی از دلایلیشان برایم جالب بود. ایشان در مقاله خود مطرح کرده بودند که "مهم این است که حرف هم دیگر را بفهمیم، به ویژه اینکه عربی چنان در تار و پود فارسی تنیده شده که حذف آن به حذف یک کلمه ی سلام و یا خداحافظ ختم نمیشود. چگونه است که اینهمه واژه ی فرانسوی و انگلیسی که با زبان فارسی عجین شده اند، آن را مخدوش نمیکند و گرفتاری ما تنها با زبان عربی است؟

دشمنی به یک قوم و یک زبان طی تمام این سالها ما را به کجا رسانده که هنوز به آن پای میفشاریم؟ "ناگفته نماند که من هم در همین اندیشه ها غرق بودم تا به اینجا آمدم و آموختم که ما کجا بودیم و به کجا رسیدیم، که چه فرهنگ و تاریخ دیرینه ای داریم و قدرش را نمیدانیم. سعی کردم از سخنان پیامبر پاکمان، اشو زرتشت، پیروی کنم و حرف هر مرد و زن را به گوش جان بشنوم و با اندیشه روشن بنگرم و با خرد نیک خود بهترین را برگزینم. در نتیجه به دنبال ریشه و معنای واژه های سلام و درود رفتم. در این مسیر فهمیدم که سلام در گذشته وقتی استفاده میشده است که شخصی میخواست به دژخیمان مسلمان بگوید که من نیز مسلمان هستم و شما نباید مرا آزار دهید. همچنین یکی از دستوره های اسلام در راستای ایجاد حاکمیت و برتری مطلق خود بر ادیان استفاده از کلمه سلام است که به عبارتی در میان مسلمانان به عنوان یک شعار رسمی ملت مسلمان در دیدار به یک دیگر معرفی میشود و برای جدا سازی مسلمانان از غیرمسلمانان است. همچنین بر خلاف بسیاری از عقاید که سلام به معنای سلامتی در عربی هست، واژه تندرستی در زبان عربی میشود صحه و نه سلامتی! از طرفی دیگر در پی فهمیدن ریشه و معنای واژه درود، بنا به گفته فریدون جنیدی (شاهنامه شناس و فرهنگ مدار)، فهمیدم که کلمه درود از واژه اوستایی دروت به معنای تندرستی ریشه داشته که بعد ها به درت و درد که امروز میگویم درود تبدیل شده است. حتی این واژه تبدیل به "ژوست" در زبان فرانسوی و "جاست" در زبان انگلیسی به معنی درست، شده است. و در نتیجه واژه درود ریشه ی اوستایی و کهنه آریایی دارد. در صورتی که واژه سلام ریشه عربی دارد. درست است، سلام یک واژه

هست که همانند بسیاری از دیگر واژه ها وارد زبان فارسی شده، اما هنگامی که میتوانیم از واژه اصیل و کهن خودمان که چنان معنای زیبایی دارد استفاده کنیم، چرا بگذاریم بخشی از فرهنگمان که زبانمان است کم کم از بین برود. زبان شرح حال انسانهاست، و اگر آن را برداریم چیزی از شخصیت، عقاید، خاطرات، افکار و اندیشه های ما باقی نمی ماند. اهمیت زبان فارسی را میتوانیم در شاهنامه فردوسی ببینیم که چگونه او سی سال تلاش کرد تا با نوشتن چنین گنجینه ای زبان فارسی را زنده نگاه دارد. بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی بناهای آباد گرد در خراب ز باران و از تابش آفتاب پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند نمیرم از این پس که من زنده ام که تخم سخن را پراکنده ام پس بیاییم از کوچکترین قسمت های این تاریخ و فرهنگ کهن آغاز کنیم و با گفتن درود زبان شیرین فارسی را در حد اقل مقدار ممکن زنده نگاه داریم.

دل آرام سلامتی شریف آباد، ۱۸ سال سن دارد. او دانش آموز سال آخر University High School میباشد و در سال آینده در دانشگاه UC Irvine و در رشته Biology ادامه ی تحصیل خواهد داد



سلام یا درود؟

نام روز و ماه در آیین زرتشتی

هر روز یک مانترا

هر روز نو که از خواب برمی خیزیم نام روز و مینش (مفهوم) آن را به یاد آوریم و آن را مانترای روزمان بگذاریم. شاید که در آغاز بیشتر به آن بیندیشیم و اگر پیگیر باشیم به جایی می رسیم که دیگر نیازی به اندیشیدن نیست بلکه خود، آن می شویم!

۱- اهورا مزدا Ahurâ Mazda / اورمزد
Urmazd : اهورامزدا، خداوند جان و خرد، جان جانان، خرد خردها، سرآغاز، سرانجام، بُن هستی، اوج هستی، همه هستی
۲- وُهومَنَ Vohumana / بهمن Bahman : اندیشه نیک، خرد شاد، یکی از نمادهای سپنتایی بودن جان و زندگی (روز نَبَر) ۳- اشَه وَهیشته Asha / vahishta / اردیبهشت Ardibehesht : بهترین راستی و پاکی، حقیقت و واقعیت، هنجار هستی، قانون دقت، هر کس و هر چیز در جای درست و شایسته خود، هماهنگی، تراز و همسنگی (تعادل) ...
۴- خَشْتَر وَئیریه shathra vairya / شهریور Shahrivar : شهریاری برگزیدنی، چیرگی بر نفس خویش، سازندگی، آبادانی

۵- سپنتا آرمیتی Spentâ / ârmaiti / سپندارمَدَ Sepandârmazd : آرامش افزایشده، فروتنی و مهر پاک، باروری و زندگی افزایی
۶- هَتُوروتات / خورداد Xordâd : همه شدن، رسایی یافتن، درستی تن و روان، بهتر شدن، خوش زیستی، شاد باشی
۷- امرتات / آمداد Amordâd : بی مرگی، جاودانی، همیشگی، بی زمانی، دیرپایی (هتوروتات امرتات / خورداد آمداد : رسایی همیشگی، بهتر شدن همیشگی، خوش زیستی دیرپا، شادی جاودانی)
۸- دی به آذر Dey be âzar : آفریدگار آتش
۹- آذر Azar : آتش، فروغ و روشنایی، روشنایی خرد، گرمای جان بخش، نیرو و انرژی، آتش آفریننده، آتش درون
۱۰- آثر Ashar / آثره Athra - آتاش Atash

هستی، نماد آشه

۱۰- آبان Âbân : آب ها، مایه هستی، مایه پاکی و پالودگی، نماد خرداد، به هم آمیزنده نیروهای درونی برای رسایی یافتن و رسیدن به روشنایی، نماد خرداد
۱۱- خور Xor : خورشید، آفتاب، سرچشمه آتش و گرما و زندگی
۱۲- ماه Mâh : ماه آسمان، یکی از نمادهای سپنتایی بودن جان و زندگی (روز نَبَر)
۱۳- تیر Tir : ستاره تیر (تیشتر)، ستاره باران، نماد بارش و سرسبزی، نماد آخشیج و سپهر (طبیعت)
۱۴- گوش (گئوش) Goush (Geush) : گیان (جان)، کیهان (جهان)، مردم، یکی از نمادهای سپنتایی بودن جان و زندگی (روز نَبَر)
۱۵- دی بمهر Dey be Mehr : آفریدگار (سرآغاز پیدایش) مهر

۲- Apam

۳- Xvare

۴- Mavangha

۵- Tishtrya

۱۶- مهر Mehr : نیروی کشش، نیروی چسباندگی و آشتی میان همه و هتا همیستارها (متضادها)، نیروی به هم نگاهدارنده یگانگی هستی، دوستی، پیمان و وفای به آن
۱۷- سُروش Soroush : شنیدن : آوای درون، ندای وجدان، نگاهبان جان در تاریکی ها
۱۸- رشن Rashn : دادگری، دادخواهی، دادگستری
۱۹- فروردین Farvardin : فروهر، نیروی پیشرفت
۲۰- وَرَهram Vrahram / بهرام Bahrâm : پیروزی
۲۱- رام Râm : رامش، شادمانی، یکی از نمادهای سپنتایی بودن جان و زندگی (روز نَبَر)
۲۲- باد Bâd : باد، هوا، مایه بنیادین زندگی
۲۳- دی به دین Dey be Din : آفریدگار (سرآغاز پیدایش) بینش / وجدان
۲۴- دین Din : بینش درونی، وجدان

۶- Mithra

۷- Sraosha

۸- Rashnu

۹- Fravahar-Fravashi

۱۰- Vrethraghna

۱۱- Ramanu

۱۲- Vayu

۱۳- Daena

۲۵- اَرْد (اشی)

: (Ard (Ashi

خوشبختی، دارایی

: ۲۶- اَشْتاد Ashtād

راستی، افزایش

۲۷- آسْمَان Āsmân

آسمان

: ۲۸- زامیاد Zâmyâd

زمین، نماد سپنت آرمیتی

: ۲۹- مانتره سپند Mântra

seband : سخنان رشد

دهنده و افزایشنده (گاتاها)

گفتار پاک و نغز

: ۳۰- انارا Anârâm

Anaghra Râma-۱۴

رامش و آرامش بی کرانه

در تاریخ کمتر کسی را می‌یابیم که به اندازه اسکندر درباره اش داستان و افسانه و راست و دروغ یافته باشند. هرچند که اسکندر از بیخ یونانی نبود، باز اگر یونانیان به او ببالند می‌توان پذیرفت. همچنین اگر اروپاییان، بویژه استعمارگران چون انگلیسان و فرانسویان که از خود پیشینه فرهنگ درخشان ندارند و ناچار دار و ندار خود را بدهکار یونان میخوانند، به اسکندر، نخستین کشورگیر «اروپائی، آسیایی و آفریقا بنازند، باز هم می‌توان با لبخندی پذیرفت. اما هنگامی که داستان گویان و چامه سرایان ایرانی را میبینیم، که از اسکندر با آب و تاب ستایشها مینمایند، تکانی می‌خوریم و در شگفت اندوهگیز فرو می‌رویم. چه شد که تباهاکارانی به نام «الکساندر کجستک و نفرین شده نوشتهای پهلوی، ناگهان دلیر و دلبر و پیر و پیغمبر گردید؟ چرا در نوشتهای این زمان از اروپاییان پیروی کرده او را «کبیر» می‌نویسند و «اکبیر» نمیخوانند؟ بیاییم نگاهی به کارنامه اسکندر بیفکنیم:

ایران پریشان

درباره هخامنشیان نکته را که باید به یاد داشت این است که آن آریا نژادان و زرتشتی کیشان پایه دربار خود را، با همه آزادی و آراستگی، بر روند عیلامیان و بابلیان نهادند و همین روند موریهانه یی شد که پایه های شاهنشاهی آنان را خوش خوش جوید و خورد و سست گردانید. پادشاهان

میکشیدند و برای زمانی کام میافتند و باز سرکوب میشدند تا باز دیگری به جای آنان گردن فراز بکشد. این شورش و آشوب در سرزمین مردمان یونانی که ترکیه کنونیوا گرداگردش باشد، بیشتر به چشم می‌خورد. انگیزه این ناآرامی این بود که شاهزادگان

عیلام و بابل دارای دربارهای سترک بودند که پر از دانایان رایزنان، لشگریان، زیرکان، هنگامه جویان، چاپلوسان، همسران شاه و خواجه سریان و دیگر نوکران و مزدوران بود. این گوناگونی ناسازگاری بدفرجی را پدید آورد. همسران شاه که هر کدام از تیره ای با فرهنگ و بی فرهنگ بود و نامردی هیز نگهبانش بود، باهم رشک و دشمنی میورزیدند و هر یک میکشیدند تا فرزندش را بر تخت و دیگر شهزادگان را بر تخته بگذارد. در دشمنی‌ها و کارشکنیها، خواجه سران دست درازی داشتند. هرچه باشد آنان ساز و راضی با شهبانوان داشتند و آن بانوان نیاز و گدازی با خواجهان خود داشتند. برادر کسی از زمان خشایار دوم در ۴۲۴ پیش از سال ترسایى ا.پ.س.ت آغاز شد و کم کم کار به جایی کشید که خواجه سرایی به نام «باگواس» شاه اردشیر سوم و پس از آن شاه ارشک را زهر داد و کشت و چون از برادر کشیهای پیاپی کسی زنده نمانده بود، باگواس شاهساز نوه برادر داریوش دوم را به شاهی گمارد. این سردار چهل و پنج ساله به نام داریوش سوم بر تخت نشست و پیش از آنکه خواجه از او روی برگردند و او را زهر بنوشاند، او خواجه را زهر نوش کرد. آشکار است که در این کشمکش‌های دربار شاهنشاهی نیز دچار آشوبگریده بود. از چهار گوشه کشور سرداران شورشی گردن

هخامنشی

در کشمکش برای

به دست آوردن تخت و تاج، مزدورانی از یونانیان می‌گرفتند و دا نتیجه ارتش شاهنشاهی و سپاه‌های شاهزادگان و شهربانان و سرداران نیاز به اینان داشتند و این نیاز اینان را دلیر و گستاخ گردانیده بود و به اندیشه آزادی و فرمانروایی افتاده بودند. در این میان فلیپ، پادشاه مقدونیه که خود را با برکنار زدن برادر زاده خود، به پادشاهی رسانده بود، در جنگهای پی در پی سر تا

داستان و افسانه

سر یونان را به دست آورد و در ۳۲۵ پ.س.ت آهنگ سرزمینهای یونانی زبان در شاهنشاهی ایران کرد اما به دست ناشناسی کشته شد.

داشتن اسکندر

اسکندر یا الکساندر سوم، جانشین فلیپ دوم، در ۲۷۵ پ.س.ت در پلا، پایتخت مقدونیه، از شاهزاده بانویی المپیا نام برد. فلیپ، ارسطو، فیلسوف و دانشمند مقدونی را به آموزش او گماشت و بدین سن اسکندر اسکندر با فلسفه، ادب، داروشناسی و دیگر دانش‌های روز آشنا شد. او رزم آزمایی را از جنگجویان ورزیده و بزم آرای را از چنگوازان آزموده آموخت. فلیپ فرزندی دیگر از دوست زنی داشت که انگیزه رشک اسکندر و مادر آتش پاره اش بود و رفتار

کنار مقدونی

خانه، راست و دروغ

علی اکبر جعفری

این دو با فلیپ چنانکه بایستی و شیستی دوستانه نبود. فلیپ ناگهان در بیست سالگی اسکندر بدست ناشناسی کشته شد و اسکندر بر تخت پادشاهی نشست. او کشته شدن پدر را بر دوش مزدوران داریوش گذشت تا

بهبانه برای تاخت به مرز ایران را داشته باشد. اما برخی گفته اند که او و مادرش در آن دست داشتند. کشته شدن فلیپ و جانشین شدن اسکندر کشور را دچار آشوب کرد ولی اسکندر در کوتاه زمانی همه را سرکوفت. از یونانیان شورشی را با کشت یا به بندگی فروخت و شهرشان را با خاک یکسان نمود و به دیگر یونانیان زهر چشم داد. از آن پس در ۲۳۴ پ.س.ت با ۲۵۰۰۰ سرباز مقدونی و یونانی آهنگ شاهنشاهی هخامنشی کرد و از تنگه دانیال گذشت و بر ۴۰۰۰۰ سرباز ایرانی و ۴۰۰۰۰ مزدور یونانی تخت. ایرانیان خوب جندیدند ولی از روی سستی و بیدلی مزدوران خود، شکست خوردند. اسکندر با زیرکی ایرانیان بازمانده و در بند اوفتاده را پس فرستاد ولی کمابیش ۱۸۰۰۰ مزدور یونانی را کشتار کرد و ۲۰۰۰ را برده مقدونیان سخت و به مقدونیه فرستاد. این زهر چشم دیگری برای یونانی بود که نکار ایران بودند. نیز او می‌خواست که ایرانیان رها شده داستان دلیری اسکندر و همزمانش را به گوش سربازان ایرانی برسانند تا در نبردهی آینده اندکی هراسان باشند. این پیروزی با سختی‌ها و آسانیهایی که در بر داشت، همه سرزمین امروزی ترکیه را مفت به اسکندر داد. در این میان داریوش با لشکری انبوه از ایرانیان و مزدوران یونانی و دیگر

نوکران به جایی به نام «ایسوس» پیش آمد تا اسکندر را بشکند ولی در جنگ چنان شکستی خورد که زن و فرزند و مادر خود را جای گذشت و خود پا به گریز شتافت. اسکندر با جنگ و کشتار و تباهی کسانی که بر راهش ایستاده بودند و با همراه ساختن کسانی که از ایرانیان بیزار بودند، خود را تا مصر رساند و بر بخش غربی شاهنشاهی چیره گشت پس از آن، اسکندر سالی را درنگ کرد و خود و سپاهیان خود را سر و سامان داد. او در پاییز ۲۴۱ پ.س.ت با ۴۰۰۰۰ پیاده و ۷۰۰۰ سوار آهنگ بابل کرد. از فرات و دجله گذشت و در جایی به نام «گراگلا» با داریوش روبرو شد. سپاهیان ایرانی خوب جنگیدند ولی داریوش بزدل باز پا به گریز نهاد و تا همدان دوید. اسکندر راه را هموار دید و پیروزمندانه به بابل اندر شد. پس از بیست روز در آن شهر او به شوش آمد، آن را تاراج کرد و رویهمرفته ۲۷۰ تن تلوا ۱۲۰۰ تن نقره بدست آورد. زمستان آمد و اسکندر روی به سوی تخت جمشید کرد. در راه سپهسالار آریوبرزن راه را سخت بر اسکندر گرفت ولی راهنمای راه آشنای به مقدنین نشان داد که چگونه از پشت آریوبرزن را از پایه در اواند و خود را به تخت جمشید بی پناه برسانند در تخت جمشید، اسکندر خود ۴۶۰۰ تن نقره و بی اندازه طلا تاراج کرد و به سپاهیان خود فرمود تا همه مردان را بکشند و زنان را برده سازند و خانه هایشان را تک تک تاراج و ویران کنند. سپس هنگام شب میزد و مست کرد و تخت جمشید را آتش زد. زمانی آرמיד و سپس به دنبال داریوش به همدان رفت و آن شاه گریزان به گرگان شتافت و در آنجا به دست یکی از سرداران خود کشته شد. اسکندر روی به شرق کرد تا سر تا سر سرزمین هخامنشی

را در نورد . به پارت، هرات، مرو ، سیستان، بلخ و سغد آمد و سپس به گندارا و سند در پاکستان کنونی رسید. در این پنج سال جنگهای کرد و مردمانی را کشت و کشتگانی از خودجای گذاشت. در سند، مردم دلیر از سرزمین او و سپهیانش را به تنگ آوردند و خود در نبردی زخم برداشت و ناچار شد که کوس بازگشت را بزنند. لنگان لنگان و افتن و خیزان خود را از راه مکران و کرمان به تخت جمشید و همدان رساند. در بهار ۴۲۲ پ.ت.س به بابل آمد و در تیر ماه همان سال سخت تب کرد و و آسان مرد، در هنگام مرگ ۲۲ ساله بود. اینک میبینیم که برادرکشی و نابسامانی ایرانیان را بجای کشانده بود که در میان ایرانیان یک تن راهنما و رهبر هم پیدا نشد که نیرو فراهم آورد و اسکندر و سپاهیان خسته و مانده را از پای در آورد و میهن را رها سازد.

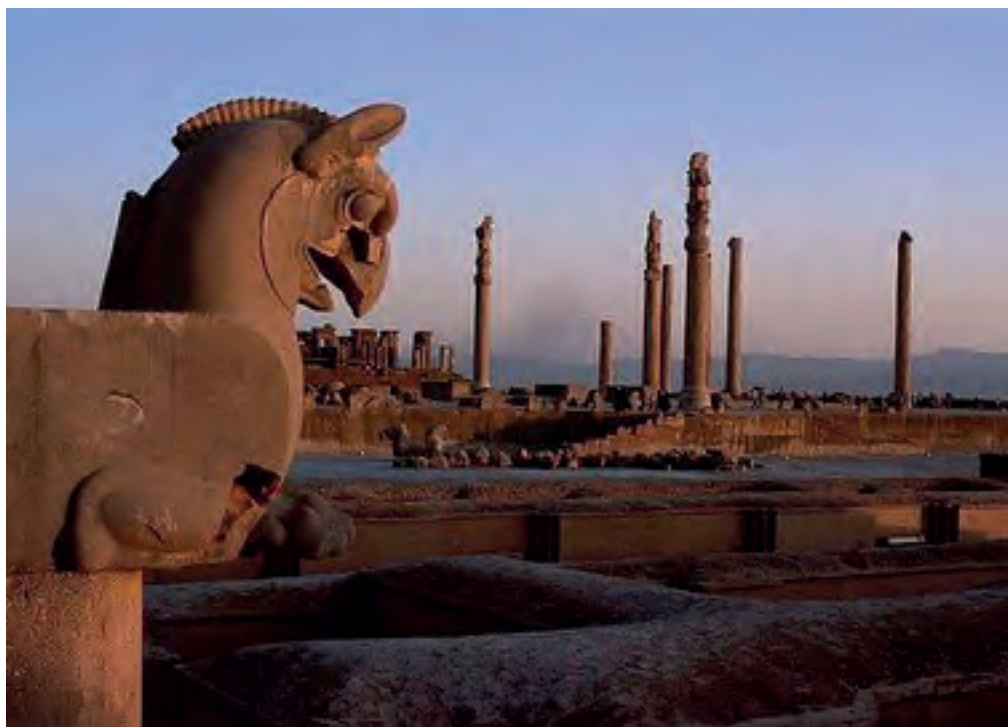
اسکندر مردی بود دلیر، رزم شناس، کشورگشا، جنگجو، تندخو، خونریز، دوست کش، ستمگر، تاراجگر، ویرانگر، تبهکار، بزم خواه و می خوار این نامهایی نیست که نویسنده این جستار بر او مینهد. بلکه از آنهایی است که نویسندگان یونانی با سرفرازی از آن یاد کرده اند.

با آنکه استادش ارسطو او را مقدونی میهن پرست یاد آورده بود و او فرهنگ یونانی را ولاتر از همه میدانست، هنگامی که پا به سرزمین هخامنشی گذشت، با چشمان خیره شده خود دید که چنان نیست که پنداشته بود. فرهنگ هخامنشی و کشور داری آن بسی بهتر و برتر از یونان بود. پس سازمان کشور داری داریوش یکم و بزرگ را نگاه داشت و تنها کاری که کرد شهربانان یا به گفته یونانیان

ساتراپهای هخامنشی را کنار زد و افسران مقدونی را بجایشان گماشت، از کوروش بزرگ پیروی کرد و در هر شهر بزرگی که گشود به خدایان آن سپاس گذارد . در مصر فرزند خدای بزرگ مون خوانده شد و کار بجای کشید که بزودی خود را خدا زاده پنداشت و خواست که

پرستش خود را در میان مردم روا سازد. گویا میدانست که برخی و را پسر فیلیپ نمیدانستند و فرزند یکی از یاران مادرش میخواندند. در بابل فرمود تا پرستشگاه مردوک را باز سازد در پاسارگاد بر گور کوروش پاس و سپاس ...

ادامه دارد



اهنوت کاتها - یسنا - هات ۲۸ - بند ۱۴

یہ اوروانم من گئیر
Ye urvānem men gaire
وہو دد ہترا مننگھا
vohu dade haθrā managhā
اشیشچا شیئوتننام
ašiṣ-čā šyao-θananām
ویدوش مزداو اهورہیا
viduš Mazdā Ahurahyā
یوت ایسائی تواچا
yavat isāi tavāčā
اوت خسایی آشه اشہیا
avat xsāi aeše ašahyā

بی گمان من روانم را با اندیشه نیک همساز میکنم
و می دانم که هر کاری
که برای خدای دانا انجام گیرد
چه پاداشی دارد.
تا تاب و توانایی دارم
آیین راستی را به همه خواهم آموخت.



به قلم جمشید زره پوش

مهرگان

شادمان باد یاران، که جشن مهرگان آمد

شادمان باد جشنی، کز زمان باستان آمد

چنان «هرمز فروردین»، شکوه مهرگانی بین

که روز «مهر و ماه مهر»، جهانی شادمان آمد

اگر از عشق لبریزی، جهان پیر پاییزی

چنان ایام فروردین، به کام جان جوان آمد

بهاران گر بخندد گل، بر قصد لاله با سنبلی

کنون بنگر که هر داری، ز باری سر گران آمد

به و سیب و انار اینک، ز رنگین میوه‌ها، هر یک

چنان انگور زرینش، همه مینو نشان آمد

ز هر سوئی، «سرودی» خوش نوای چنگ و «رودی» خوش

سُرور و شورِ بی‌پایان، ز «جشن مهرگان» آمد

نگارا یاد دیرین کن، می‌آندر جامِ زرین کن

که جشن مهرگانی با، شکوهی بی‌کران آمد

گواه عشق پاک ما، پس از دادار بی‌همتا

سروش و رشن و مهر ایزد، ستوده ایزدان آمد

در آیینِ وَه یزدان، وفا بر عهد و هر پیمان

بُود مهر اهورایی، که مهرش؛ پاسبان آمد

میان زشت و زیبایی، میان عشق و رسوایی

شکوه فرّ مَزدایی، از آن نیکوان آمد

نوید صبح پیروزی، امید روز بهروزی

به دل بشکستگانِ شب، ز مهر مهربان آمد

فُرو شد ظلم ضحاک، به چاه ظلمت و خواری

فُروغ و فَرّ فریدون، بر اوج آسمان آمد

ز کاوه مرد آهنگر، دَرفش کاویانی فر

شکست اهرمن بنگر، که در بندی گران آمد

به پاس مهرگان آید، ز هر آتشکده یک سر

نوای زند وافان و سُرود موبدان آمد

به بزم شاد دلداران، به یاد پیرِ می خواران

سَبوی می، گشوده سر، پُر از خون رزان آمد

ز نوشانوش پی در پی، ز گرمی بخش جام می

رُخ پیمانه پیمایان، به رنگ ارغوان آمد

ز مهرای مهر مهرویان، به آهنگ خوش یاران

به شادی خیز و دست افشان، که فرخ مهرگان آمد

خوش این عشق و خوش این ایمان، خوش این آیین جاویدان همیشه این چنین بادا، که جشنی جاودان آمد



نیایش زندگی

اشم وهو (۱) نمُو . اهورایی . مزدایی... (۳ بار)
نمُو . هورخش اتایی . ا اور وت . اسپایی...
نمُو . آبیو . دوییت . رابیو . یاو . اهوره . مزداو...
نمُو . گیَهِه . نمُو . زرتوشترهه . سپیتامه . اش انو . فروش انم .
ویسپ یاو . اشه انوستوییش . هیی تیایی چ . بوان یی تیاییچ . بوش یئین تیاییچ...
اشم وهو (۱)

(۱) Ašem Vohu

(۳) ...Nemo Ahurāyi Mazdāyi

Nemo hvarexša-etāyi aurvāt aspāyi. Nemo ābyo doit rābyo yāo
.Ahurahe Mazdāo

Nemo gayehe nemo Zaratustrahe spitāmahe ašonu fravaše-
enemem vispayāo ašaonustoyiš hayityāiča bavānyī-tyāyiča
.bušyein-tyāyiča

(۱) Ašem Vohu

درود بر اهورامزدا

درود بر خورشید تند تاز

درود بر خورشید و ماه که دو فروغ مزدایند

درود بر زمین و زندگی

درود بر فروهر پاک اشو زرتشت

و همه آفرینش های پاک که بودند

و هستند و خواهند بود.



جمعه اول جولای: برگزاری جشن تیرگان توسط گروه بانوان در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا که همراه با رقص و آواز و چک و دوله برگزار گردید و مورد استقبال هم کیشان قرار گرفت.

یکشنبه ۳ جولای: جشن تیرگان به همراه گهنبار چهره میدیوشهم گاه که توسط مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به هم یاری گروه گهنبار در پارک میسم واقع در ارواین برگزار گردید که تعداد زیادی از هم کیشان محترم در این پارک گرد هم آمده و اوقات خوشی را با هم سپری نمودند.

جمعه ۱۵ جولای: برنامه movie night توسط گروه جوانان در مرکز به اجرا در آمد که مورد استقبال جوانان قرار گرفت.

شنبه ۳۰ جولای: برنامه Tiki Pance به همت گروه جوانان زرتشتی در مرکز برگزار گردید و لازم به ذکر است که مسئولیت برگزاری این مراسم به عهده جوانان بود و بسیار مورد استقبال قرار گرفت.

این تصویر نشان دهنده دومین تور گروه بانوان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا میباشد که در تاریخ ۰۸/۲۰/۲۰۱۱ از دو محل معبد بودایی ها و کلیسای کریستال دیدن کردند.



شنبه ۱۴ می: برنامه تور یکروزه بازدید از مرکز دیدنی به همت گروه بانوان زرتشتی برگزار گردید که این برنامه مورد استقبال همکیشان قرار گرفت.

شنبه ۴ جون: برنامه نمایش همازوری که بیانگر تاریخ ۳۷۰۰ ساله زرتشتیان بود به همت گروه آموزش بود به زبان انگلیسی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به صحنه آورده شد که مورد استقبال قرار گرفت.

یکشنبه ۵ جون: مسابقه تخت نرد (Back Gammon) در مرکز زرتشتیان برگزار گردید.

یکشنبه ۱۲ جون: جشن فارغ التحصیلی گروهی از جوانان زرتشتی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به همت گروه آموزش و جوانان برگزار گردید. در این مراسم به هفت نفر از جوانان زرتشتی که موفق به گذراندن دوره‌ای آموزشی مرکز شدند به شرح زیر گواهی فارغ التحصیلی اعطا گردید.

- ۱- شیرین افشاری ۲- شیوا امانت ۳- آریانا بهمدین ۴-
- یسنا بهمدی ۵- دل آرام سلامتی ۶- خدایار گشتاسبی
- ۷- نوشین گشتاسبی

یکشنبه ۱۹ جون: مراسم پرسه همگانی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردید.

یکشنبه ۱۹ جون: همزمان با برگزاری مراسم زیارت پیر سیز در ایران زرتشتیان مقیم کالیفرنیا جنوبی در کوه‌های پسدینا به همت گروه جوانان و گهنبار گرد هم آمده و به سرپرستی آقای پرویز منوچهری اقدام به راهپیمایی نمودند و در پایان با آتش و سیرگ از باشندگان پذیرایی به عمل آمد.



Photo: Parviz Manoochehri

اخبار گروه جوانان

برنامه رقص گروه جوانان در تاریخ شنبه شب ۳۰ جولای توسط گروه جوانان برگزار شد حدود ۸۵ نفر شرکت کردند با دی جی پژواک این برنامه رقص برگزار شد. با تشکر از گروه جوانان و برگزاری گردهمایی های انجام شده توسط این گروه. گروه جوانان گردهمایی پخش دو فیلم را بعهده داشت

در تاریخ جمعه ۱۵ جولای و در تاریخ جمعه ۲۶ آگوست .

گرد همایی جوانان با پخش فیلم در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد. در این گردهمایی حدود ۵۰ نفر شرکت کننده داشت و اولین جمعه هر ماه این گردهمایی توسط گروه جوانان برای کلیه گروههای سنی بطور آزاد و رایگان می باشد. با پاپ کورن و نوشابه و ساندویچ پذیرایی می شود.

هشتمین مسابقات تخته نرد جام تفت جمشید

در تاریخ یکشنبه ۵ ژون ۲۰۱۱ عده زیادی از نوجوانان علاقمند به تخته نرد و خبرگان تخته در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جنوبی جمع شده بودند که نبرد خود را آغاز کنند.

مسابقات با عشق و هیجان از ساعت ۹ بامداد در دو گروه نوجوانان و خبرگان شروع شده و تا ساعت ۴ پس از نیمروز ادامه یافت.

هشتمین دوره مسابقات را به یاد دوست و شخصیتی که در مرکز زرتشتیان خدمات زیادی به جامعه زرتشتی زرتشتیان کالیفرنیا انجام داده بودند و یکی از برندگان دوره های قبل که علاقه زیادی به تخته نرد داشتند به نام روانشاد مهربان همایی نامگذاری شد. مسابقات بطور دقیق و جالب جدول بندی شده

بود. که در گروه بزرگسالان برندگان بترتیب زیر می باشد:

- ۱- آقای داریوش فرزانه
- ۲- آقای شهرام آذرکیوان
- ۳- آقای خسرو شهریاری
- ۴- خانم فریبا سرداری

برندگان گروه نوجوانان بترتیب :

- ۱- آقای خشایار گشتاسبی
 - ۲- آقای پویان پوراسفندیاری
 - ۳- دوشیزه کیمیا کسروی
 - ۴- دوشیزه پارمیدا بهمردیان
- رتبه های اول تا چهارم را کسب نمودند.

این دوره مسابقات زیر نظر آقای روزبه کسروی از گروه شطرنج و تخته نرد برگزار شد و جوایز برندگان در جشن مهرگان امسال اهدا خواهد شد.





دهشمندان اوستاخوانی



- ۱- خانمها ایران - مهین و پروین رشیدی برای اوستاخوانی مادر و پدرشان روانشادان بانو فرنگیس فریدون نوشیروانی و جمشید خدامراد رشیدی ۲۰۰ دلار
- ۲- آقای رستم هومتی برای اوستاخوانی سرسال پدرشان روانشاد جمشید رستم هومتی ۱۰۱ دلار.
- ۳- خانم ژاله یلزاده برای اوستاخوانی سر سال پدرشان روانشاد کیخسرو یلزاده ۲۰۰ دلار.
- ۴- خانواده روانشاد هوشنگ اردشیر پور کاج برای خواندن روزه آن روانشاد ۱۰۷ دلار.
- ۵- خانم ماهرخ نامداری برای اوستاخوانی سر سال مادرشان روانشاد همایون مهربان سروش یزدی ۱۵۰ دلار.
- ۶- خانم هما کاوسی (رییس بهرامی) برای اوستاخوانی سر سال پدرشان روانشاد دکتر خداحم رییس بهرامی ۲۰۰ دلار.
- ۷- خانم نیلوفر گیو برای اوستاخوانی سر سال پدرشان روانشاد جمشید گیو گیو ۳۰۰ دلار.
- ۸- خانم امیره کیومرثی برای اوستاخوانی سر سال شوهرشان روانشاد طهمورث کیومرثی ۱۰۰ دلار.
- ۹- خانم همایون بابکان برای پرسه همگانی اورمزد و تیرماه ۵۰ دلار.
- ۱۰- خانم پروانه و آقای دکتر جمشید بلندیان برای پرسه همگانی اورمزد و تیرماه بنامگانه روانشاد گلچهر کیپور هخامنشی ۱۰۰ دلار.
- ۱۱- خانم ایراندخت انوشیروانی موبدشاهی برای پرسه همگانی اورمزد و تیرماه بنامگانه روانشاد ایرج مهربان موبدشاهی ۵۰ دلار.
- ۱۲- فرزندان روانشاد پروین پولاد نوشیروان زرتشتی بنامگانه آن روانشاد برای پرسه همگانی اورمزد و تیرماه ۱۰۰ دلار.
- ۱۳- آقای فرخ پور مستدام برای اوستاخوانی سر سال مادرشان روانشاد فرنگیس کیخسرو شاهرامی ۱۱۰ دلار.
- ۱۴- خانم سیمین نوروزیان بستانل برای اوستاخوانی ۷۰ دلار.
- ۱۵- خانم گلبنو عزتی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد بهرام

رستم فروغی ۱۰۱ دلار.

- ۱۶- خانم شهنار هورمزدی و آقای رستم کرمانی برای اوستاخوانی سر سال روانشادان همایون بهرام گشوادی کرمانی و همایون بهرام مزدایی (هورمزدی) و فریدون جمشید هورمزدی ۱۵۰ دلار.
- ۱۷- خانمها شیرین - مهشید و مهناز داراییان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد شهریار داراییان ۲۰۱ دلار.
- ۱۸- آقای مهربد پوردهقان برای اوستاخوانی سرسال روانشاد مهربان بهرام اورمزدی ۱۰۰ دلار.
- ۱۹- آقای رستم باستانی برای اوستاخوانی سر سال مادرشان روانشاد دولت بهمن باستانی ۱۰۰ دلار.
- ۲۰- خانم فرشته یزدانی خطیبی برای اوستاخوانی سرسال مادرو پدرشان روانشادان محبوبه خداداد یزدانی بیوکی و خدیار مندگار یزدانی بیوکی و هماروانان ۱۰۱ دلار
- ۲۱- خانم هما ایدون سهراب برای اوستاخوانی سر سال مادرشان

- ۷- خانم فیروزه بهدینان ۵۰ دلار.
- ۸- خانم سیما شیدفرو آقای کیکاووس ورجاوند برای مخارج سیرگ و آش برنامه پیر سبز ۴۰۰ دلار.
- ۹- خانم فرشته فارسی نژاد و آقای رستم کسروی برای کمک به مخارج برنامه پیر سبز ۱۰۱ دلار.
- ۱۰ آقای بابک فرساد برای کمک به هزینه ناهار روز یکشنبه ۵۰ دلار.
- ۱۱- آقای رامین گلباغی برای کمک به هزینه ناهار روز یکشنبه ۱۰۰ دلار
- ۱۲- آقای اسفندیار عمیدی برای کمک به هزینه ناهار روز یکشنبه ۱۰۰ دلار.
- ۱۳- آقای دکتر بهمن نادری برای کمک به هزینه ناهار روز یکشنبه ۱۰۰ دلار.
- ۱۴- آقای گشتاسب همسایه برای کمک به هزینه ناهار روز یکشنبه ۵۰ دلار.
- ۱۵- خانم سیمیندخت خدایاری و آقای داریوش دیانت یزدی یک جفت قالیچه ماشینی سرمه ای رنگ برای نیایشگاه مرکز دهش نموده اند.
- ۱۶- خانم فرین و آقای روزبه کسروی بفرخندگی سدره پوشی دخترشان دوشیزه کیمیا کسروی ۱۰۱ دلار.

آیین پرسه های برگزار شده در تالار مروارید مرکز زرتشتیان کالیفرنیا:

آیین پرسه روانشاد ایران مهربان غیبی

- روانشاد مروارید بهمن آیدون و هماروانان ۱۰۱ دلار.
- ۲۲- خانم لعلی جم زاده (کاووسی) برای اوستاخوانی سر سال پدرشان روانشاد دکتر شاهجهان فریدون جم زاده ۱۰۱ دلار.
- ۲۳- آقای دکتر کامبیز استواری بنامگانه همسرشان روانشاد ماری استواری ۱۰۱۰ دلار.
- ۲۴- خانم نسرين اردیبهشتی (والتمن) و فرزندان بابک و رویا والتمن بنامگانه همسر و پدرشان روانشاد توماس والتمن ۱۰۱ دلار.
- ۲۵- خانمها پریسا و نازنین عزتی برای اوستاخوانی سر سال مادرشان روانشاد مهناز فروغی عزتی ۲۰۰ دلار.
- ۲۶- خانم مهری سروشیان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد فرنگیس خداداد پیمان ۵۰ دلار.
- ۲۷- خانم شیرین میزانیان برای اوستاخوانی سر سال همسرشان روانشاد شاهرخ نمیر میزانیان ۵۰۰ دلار.
- ۲۸- خانم مهتاب میزانیان و آقای بهرام شهروینی برای اوستاخوانی روانشاد شاهرخ نمیر میزانیان ۱۰۱ دلار.
- ۲۹- خانم میترا میزانیان و آقای منوچهر خسرویانی برای اوستاخوانی روانشاد شاهرخ نمیر میزانیان ۱۰۱ دلار.
- ۳۰- خانم پریخ شهروینی برای اوستاخوانی سر سال همسرشان روانشاد دکتر کیخسرو بهرام شهروینی ۵۰ دلار.
- ۳۱- خانم مهتاب میزانیان و آقای بهرام شهروینی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر کیخسرو بهرام شهروینی ۱۰۱ دلار.
- ۳۲- خانم رامش و آقای بهروز شهروینی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر کیخسرو بهرام شهروینی ۱۰۱ دلار
- ۳۳- خانم سیما و آقای دکتر سهراب سلامتی پور برای اوستاخوانی سر سال روانشادان کیخسرو رستم سلامتی پورو روانشادان خداداد و مروارید سلامتی ۲۵۰ دلار.



دهشها:

- ۱- تراست روانشاد مروارید خانم گیو برای کمک به چاپ چهره نما ۸۰۰ دلار.
- ۲- خانم شیرین زمردی و آقای پروفیسور سروش سروشیان ۲۰۰۰ دلار
- ۳- خانم فیروزه ارغوانی و آقای شادفر ترنجی ۱۰۰۰ دلار.
- ۴- آقای محسن زندیه ۱۵۰ دلار
- ۵- خانم هما دشتکی ۱۵۰ دلار
- ۶- خانم تریتی و آقای سروشیار آریانی ۵۰۰ دلار.

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave,
Westminster, CA, 92683

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA
92647

Fall 2011
Issue No. 159
www.czcjournal.org



CHEHRENAMA

Publication of California Zoroastrian Center

This publication is printed with the help of donations from Morvarid Guiv Trust

“What is the one question you really want to know the answer to about the Zoroastrian religion?” I ask my class over 20 young teens each year in Sunday class. Without failure the most popular question is: what happens in the Zoroastrian religion when you die?

It seems whenever a discussion of religion comes up this is indeed the first question that comes to mind for most people. I have always found this question quite puzzling. Why is the public, regardless of age, sex, ethnicity or religious affiliation so fixated on what happens to us once our earthly occupancy has expired. Is it because we feel we are not rewarded enough in this world for our existence or is it because we fear we will pay a penance for not being such good human beings?

Is this how any religion can become appealing; a promise of “if you do good you will be rewarded in the afterlife”?

Of course one has to remember the majority of the population carries the baggage of Abrahamic religions’ indoctrination. Every scripture discusses the afterlife in one form or another in order to pacify the masses that there is indeed punishment for the wrong doers.

I guess my students are not immune to the environmental brain washing that surrounds them. In Western societies English literature in high school and further in college exposes students to biblical literature with many references to heaven and hell.

As I ponder the descriptive religion of Zarathushtra I am reminded that many of our Zoroastrian brothers and sisters strongly believe that the “house of song” Zarathushtra refers to (as a state of mind and not a physical entity in my opinion) in Gathas is indeed some form of a rewarded afterlife.

I am no linguist to be qualified to argue what he meant when he used that phrase. Having said that, the rational beauty about Ashu Zarathushtra is that he states what he has searched, researched, discovered, considered, experienced and found proper. He never ever indulged in speculations as many have done and are doing. And since no one has returned after his/her death to tell us about the “after-life,” we too cannot speculate. I stand where Zarathushtra stood, and choose to focus on how my existence can make an impact on my earthly life.

Ushta,
Fariba

cninfo@czcjournal.org

EXCITING NEWS FOR CHEHRENAMA:
YOU CAN NOW DONATE ONLINE TO
ANY CZC PUBLICATIONS

GO TO: www.czcjournal.org and on
the bottom of the page you will see the
following

Please consider donating to ChehreNama.*
Thank You.



* CZC will send you an IRS
accepted receipt for any amount
of donation. Donations to CZC are
TAX DEDUCTIBLE for personal and
business taxpayers.

Chehrenama’s Email:
cninfo@czcjournal.org

Tel: (714) 893-4737

Fax: (866) 741-2365

CZC Publication’s Website:

www.czcjournal.org

Editorial policy:

The opinions expressed in the articles
we publish are those of the authors, and
may or may not represent the views of
the Editorial Board of Chehrenama, or
the Board of Directors of CZC.

Internet: Ramin Shahriari
Cover Design: Roxana Kavosi
Typesetting and Design:
Nusheen Goshtasbi

Editor's note

Vohu Manah in the Gathas



By: Dina McIntyre

In Part One, we saw that based on the ways in which Zarathushtra uses the term vohu- manah-, its meaning includes the entire spectrum of conscious capabilities -- intellect, reason, logic, judgment, emotions, creativity, music, poetry, spirituality -- all committed to goodness. In this Part Two, let us consider the role played by vohu- manah- 'good thinking' in Zarathushtra's thought. In so doing, let us remember, that vahishta- is the superlative degree of vohu. So it means 'most-good'. Most translators translate vahishta- as 'best'. But we need to remember that this is not 'best' in a competitive sense. It is 'best' in the sense of most-good', the superlative degree of 'good'. Like truth asha-, good thinking appears in the Gathas as an attribute of the Wise Lord, Ahura Mazda, as an attribute of man, as a concept, and in comparatively fewer instances, as an entity:

Vohu manah as an attribute of Mazda:

There are many verses in which vohu manah 'good thinking' is an activity of Mazda. For example:

The Wise Lord instructs through good thinking ("... instruct through good thinking (the course) of my direction ..." Y31.17').

The Wise Lord's revelation is not a factual revelation, but a means of discovery -- good thinking ("...Be for us, Wise Lord, the revealer of good thinking." Y31.17).

Mazda helps and protects through good thinking ("What help by good thinking hast Thou for me...?" Y49.12; "...have ye the power, Wise One ... to protect your needy dependent -- as I indeed am -- with truth and good thinking?..." Y34.5).

The Wise One promotes what is most healing for our world through good thinking ("...Through good thinking, the Creator of existence shall promote the true realization of what is most healing according to our wish." Y50.11) -- bear in mind, Zarathushtra's notion of 'Creator' is not the conventional notion.

The Wise Lord prospers us through good thinking ("...the Wise Lord... prospered his creatures with good thinking..." Y46.13).

And the Wise One operates the law of consequences (that we reap what we sow) through thinking that is good, beneficial, ("...May He dispense through ... good thinking (each) reward corresponding to one's actions." Y43.16). This is consistent with the idea that the law of consequences is not for vengeance or punishment, but to enlarge understanding.

Professor Thieme expressed the opinion that in a religion such as

Zarathushtra's, which knows no images or idols, the name given to the Divine is of decisive importance. It is the means of revealing the personality, the essence, of the Divinityⁱⁱ. A profound insight. We can see the importance of good thinking (vohu- manah-) in Zarathushtra's thought when we consider that the ultimate good thinking means understanding completely the true order of things (asha-), which understanding is wisdom personified (mazda-) -- Zarathushtra's name for the Divine.

Vohu manah as an activity of man:

There are many verses in which this divine quality, vohu- manah-, is an activity of man. Here are a few examples:

Man is told to think for himself ("...Reflect with a clear mind [manah-] -- man by man for himself..." Y30.2).

Good thinking is the instrument through which we search for, and understand, the true order of things (asha-) -- however imperfectly and incrementally -- ("Truth, shall I see thee as I continue to acquire ... good thinking [vohu- manah]..." Y28.5), a rhetorical question which contains its own answer.

Man serves the Divine with good thinking ("I who shall serve ... you with good thinking [vohu- manah]..." Y28.2), i.e. we serve the Di-

vine by understanding the true order of things (asha-) in the existences of matter and mind.

Man pleases the Divine -- not with blind obedience, but with good thinking, ("I shall try to gratify Him for us with good thinking [vohu-manah]..." Y45.9).

Indeed, man is capable (even if only now and then) of even the best (most-good) thinking (vahishta-manah-). It is through the best (most-good) thinking that man will conquer deceit i.e. that which is untrue, "... (And) through the very best thinking [vahishta-manah-] I shall seek for myself their rule of strength, through whose growth we might conquer deceit." Y31.4); 'their' rule of strength, in this verse, is the rule of the Wise Lord, His divine attributes (the amesha spenta) and perhaps those who have attained them.

Man worships the Divine with the best (most-good) thinking ("... I shall always worship ... you, Wise Lord, with truth and the very best thinking [vahishta-manah-] ..." Y50.4).

Interestingly, man protects the

Divine through good thinking ("... Wise One, receive ... protection through (our) good thinking [vohu-manah]." Y33.12). That is worth thinking about for a moment.

We nourish (nurture) each other with good thinking ("... all of us creatures under Thy rule whom one has nourished with good thinking [vohu-manah]..." Y34.3).

Man increases the Wisdom's rule with good thinking ("...Such is the rule for the Wise One [mazda] that one shall increase it for Him through good thinking [vohu-manah]." Y31.6).

A wise (human) ruler's rule is the path of good thinking ("Through his rulership (following) along the paths of good thinking [vohu-manah], Kavi Vishtaspa reached this understanding..." Y51.16). 'Kavi' means 'prince' or 'king' and Vishtaspa was the name of the king who befriended and supported Zarathushtra.

Man's obedience to authority is given, not blindly, but through good thinking. Speaking of an earthly authority, Zarathushtra says: "...

let obedience to him come through good thinking [vohu-manah]..." Y44.16).

Man uplifts himself, not through fame or fortune, but with the best (most-good) thinking ("Shameful are the many sins by which one attains fame, ... (But) Thou knowest, Lord, (only) when there is uplifting of beings with the very best thinking [vahishta manah], fame is to serve Thee and the truth, Wise One, under Thy rule." Y32.6).

And the best (most good) thinking is man's ultimate attainment ("... at the end,

... the best thinking [vahishta manah] for the truthful person." Y30.4), an attainment that is also called the "House of Good Thinking" Y32.15 -- the state of being that is Zarathushtra's paradise.

In short, (bearing in mind that 'good thinking' vohu-manah- means the entire spectrum of conscious capabilities -- intellect, reason, logic, judgment, emotions, creativity, music, poetry, spirituality -- all committed to goodness) good thinking is the key to understanding the Divine, and solving the problems that beset us as individuals and as societies, problems caused by oppression, violence, fury, tyranny, injustice, corruption, bondage, i.e. by activities that are not in accord with the true order of things (asha-). Ultimately, good thinking vohu-manah-, is the comprehension of truth ("Give, o truth, this reward, namely, the attainments of good thinking..." Y28.7). And the complete comprehension of truth is Wisdom personified (mazda), Zarathushtra's name for the Divine.

So we have here, a teaching that values the good mind and its workings, as an attribute of the Divine, and also as a way for man to comprehend the true order of things in all aspects of our existence -- factual truths (the laws that order our universe), as well as abstract truths (all that is true, and good, and right).

It is interesting, is it not, that there are so very many instances of this Divine attribute -- vohu-manah- good thinking -- in man? It demonstrates that in Zarathushtra's thought, man is not born evil, corrupt, incapable of redeeming himself. In our present reality, man is a mix of divine qualities, and their opposites -- at least until we (choice by choice, experience by experience) eventually embody the true order of things (asha-) wholly, completely (haurvatat-) -- a Divine state of being that man does not presently have, but is capable of



attaining.

Vohu- manah- as a concept:

In many verses, good thinking (vohu- manah-) and the best (most good) thinking (vahishta- manah-) are concepts. Here are a few examples. There are many, many more.

“... paths of good thinking [vohu- manah-]...” Y34.12; Y51.16; “... the road of good thinking [vohu- manah-]...” Y34.13.

“Give, o truth, this reward, namely the attainments of good thinking [vohu- manah-]...” Y28.7.

“...let that salvation of yours be granted to us: truth allied with good thinking! [vohu- manah-] ...” Y51.20);

“...they have tried to deflect the truthful from the very best thinking (vahishta- manah-).” Y32.11.

Vohu manah as an entity:

In comparatively fewer verses, good thinking is referred to as an entity

“... Who has (been found) by thee, good thinking...” Y29.7;

“Come hither to me, ye best ones ... Thou, Wise One, together with truth and good thinking ...” Y33.7;

“... Cut away cruelty, ye who wish to attract the attention of good thinking...” Y48.7);

“... delight in the counsel of good thinking...” Y44.13.

If Zarathushtra uses good thinking (vohu- manah-) as an attribute of both Mazda, and man, and also as a concept, then (as with truth asha-) his references to good thinking as an entity, can only be allegorical. So the perception that vohu- manah- is a real, living, separate being who is Mazda’s helper and one of the yazatas (adorable ones), and who rules over and protects the animal kingdom, as we see in some of the later texts, is not consistent with the way in which Zarathushtra uses vohu- manah- in the Gathas. However (as

with truth asha-) the comprehension of truth (good thinking vohu- manah-) is indeed an object of reverence and worship, in the Gathas, and would indeed help bring about the forward progress of creation, all of which may have been the genesis of its mistaken identity in the later texts of vohu manah as a helper of Mazda -- a living being to be worshipped (as distinguished from an allegorical being).

To summarize Parts One and Two: Based on the ways in which Zarathushtra uses vohu manah ‘good thinking’, its meaning integrates the full spectrum of conscious capabilities, committed to goodness (to the true order of things in the existences of matter and mind) -- such things as reason, knowledge, accuracy, good judgment, et cetera (intellectual functions), as well as such things as lovingkindness, friendship, generosity, compassion, creativity, music, poetry, et cetera (non-intellectual functions). And this capability -- good thinking vohu manah -- in Zarathushtra’s thought is an attribute of the Divine, which also exists (although less than completely) in man (and possibly all the living). What does this tell us about Zarathushtra’s thought of the nature of the Divine and the relationship between the Divine and man (and possibly all the living)?

ⁱ All quotations from the Gathas in this piece are to the translation by Professor Insler as it appears in *The Gathas of Zarathushtra*, (E. J. Brill 1975), unless otherwise stated.

ⁱⁱ Thieme’s statement that the religion of Zarathushtra knows no images or idols is corroborated (after a fashion) by Herodotus who mentioned that the ancient Persians “have no images of the gods, no temples, nor alters, and consider the use of them a sign of folly.” Herodo-

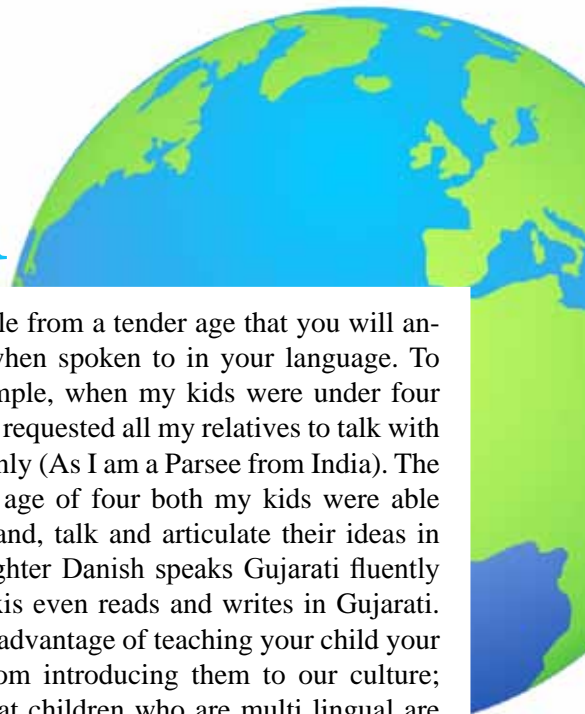
tus, *The Persian Wars*, as translated by George Rawlinson (Random House 1942), page 73.

Thieme, *Reflections on the Vocabulary of Zarathushtra’s Gathas*, appearing in *Proceedings of the First Gatha Colloquium*, (held in London, by the WZO in 1993, and published in 1998), page 201.



Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called An Introduction to the Gathas of Zarathushtra, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on www.zarathushtra.com

Raising Zoroastrian Kids in Today's World



By: Zarrir Bhandara

Face all of today's parental challenges by practicing practical, positive Zoroastrianism. As parents you need to know that children are watching you and doing as you do, more than as you say.

Practice what you preach - Be what you want your children to be

If you have a desire to raise your child as a Zoroastrian, first you need to be a good Zoroastrian to set a good living example for your offspring. Following Zoroastrian principles in your daily life is good, but you will have to do a little more than that. To a child the subject of God and religion is very abstract, hence you would have to introduce them to our rich cultural heritage by telling them the stories of our illustrious kings, saviors, leaders, and glorious Zoroastrian empire from Shah Nameh. Introduce them to our language in their early childhood from the time they are infants, so that by the age of four they know their mother tongue, whether it is Farsi or Gujarati. This is the most effective mode of connecting a child to their roots and culture. If your child knows their language, they can connect/relate with you and their culture on a deeper level; it is the one way of bringing their heritage into day to day life, and it makes our religious scriptures much easier to read. No matter what, they will learn English, so it is your responsibility - and an important one- to speak in your language at home and teach the same to your young children. Try

applying it as a rule from a tender age that you will answer them only when spoken to in your language. To give you my example, when my kids were under four years of age, I had requested all my relatives to talk with them in Gujarati only (As I am a Parsee from India). The result was by the age of four both my kids were able to clearly understand, talk and articulate their ideas in Gujarati. My daughter Danish speaks Gujarati fluently and my son Zerkxis even reads and writes in Gujarati. There is an added advantage of teaching your child your language apart from introducing them to our culture; research shows that children who are multi lingual are much smarter than those who are monolingual. If you are lighting an oil lamp in your home, do it with your child and pray with your children, so that they can learn about our culture and appreciate our traditions quickly. When they see you practicing hands-on and them being encouraged to participate they are more inclined to adopt that mode as a part of their lives. Another thing I can suggest is going with them to a Dar be Meher (Fire-temple), doing a prayer in front of a fire, and encouraging them to do the same. Introduce your children to our Gahambar, Navroze jashans not just the festivity part but also the religious rituals and the prayer aspect of this thanks giving festival/holiday. The more they observe our customs and religious practices, the more they will follow them, and that will foster a sense of identity in themselves and a greater respect for their religion and culture.

In today's fast-paced ever-changing society, parents are hit with more controversial, pressure-packed decisions to make than ever before. With the Internet, cable television, and video games bombarding our children and attempting to make an assault on their minds daily. What are parents to do? In today's ever-changing economic, cultural and social climate, how do parents find a balance necessary to positively raise their children as Zoroastrians?

The Three Principles for Raising Zoroastrian Kids

Humata, Hukhta, Huvarashta-

Good thoughts, Good Words and Good Deeds

These principles are so important that if we follow them it will help us to a great extent in the process of parenting.



What we think is what we say and do

Thoughts is the first principle which nurtures our whole self, we are the product of our thought process. Whatever we are, we can change ourselves by changing our thought process, which directly affects our speech and actions - as the output is directly proportional to the input.

Words is the second principle which influences our lives, we tend to become what we hear about ourselves from others as also what we tell ourselves. Hence when we communicate, it is of vital importance that we focus on being affirmative, polite and compassionate.

Action is the third and the most important principle, as you can accomplish everything that you think and speak by living, practicing, and transforming them into Good Deeds, thus living an affirmative life of Zoroastrian values.

As you must practice what you preach to set a good example for your kids, you must make sure that you “walk the talk”.

Today’s parenting challenges really aren’t so different from the challenges of the past. Every decade has had its share of problems. With timeless methods to implement in every household, Zoroastrian principles show you that you do have what it takes to raise good, healthy, respectful children.

No matter what age they are, as long as you come across with love, care, compassion, honesty and sensitivity in any situation with your children. You’ll not only nurture your children physically, but emotionally, psychologically and spiritually as well. You will have to continuously establish or re-establish a relationship with your children as you rediscover the special and precious beings that they are because parenting is a process.

Focusing on the best (in your kids) and letting go the rest attitude will help you to raise positive, optimistic and confident Zoroastrian kids in this world.

Build your child’s self-image by always admiring them and letting them know that you are very proud of them and that you love them and that they are the best children you could ever have. If they do something wrong condemn the action and find a solution with them, and give them an opportunity to learn from their mistakes, thus teaching them the lesson of learning from successful failures and at the same time disciplining them in the most loving manner.

Raising children today is a tough job, but it is the most rewarding and fulfilling job you could ever have. However, you will soon realize that if you instill in your children the Zoroastrian ethics, character-building morals and our rich heritage early in their lives, the rewards



that your family reaps, will be something to be really proud of. If you’re committed to your children, the results will be the most loving relationships you will ever be blessed with. As per Gathas each child is a unique human being with the free will to choose their path in life and be responsible for making that informed choice and the consequence of the same. By understanding our Gathas, you can help your children to build a foundation of character with which they can make the right choices in their lives and thus become a responsible, productive, progressive member of the society. By modeling attitudes and actions that bring about positive results, you can help your children to be optimistic in life. Since they are made in the image of Ahura Mazda, they are the renovators of this world and co workers of Ahura Mazda. They are part of the nature as much as the nature is part of them; hence it is their duty to take care of our environment by making right choices in our lives that would promote Ecology.

Make sure who their friends, acquaintances, and associates are—as they would have a more significant influence on them than any teacher - especially when they are teenagers.

If you think you are too busy doing a job or business trying to make money, always remember that Children are your most precious investment. If every parent thinks likewise, and offers their best with all their love & attention, our world would certainly be an awesome place. It is already a good place but let us all strive to make it better. Children are a gift of life, the family/home is the community/school in which, from childhood, one can learn moral values, begin to respect God and make good use of freedom. Family life is an initiation into life in society.

FAMILY: Father, And Mother I Love You

Be a role model not a rule model



Treat your child as a co-pilot of a plane
Not as a passenger of a train.
Only then you'll get to visit places
Beyond your imagination.

Meher Amalsad

WHEN YOU THOUGHT I WASN'T LOOKING

As parents you need to know that children
are watching you and doing as you do, not as you say.

When you thought I wasn't looking I saw you hang my
first painting on the refrigerator, and I immediately
wanted to paint another one.

When you thought I wasn't looking I saw you feed a
stray cat, and I learned that it was good to be kind
to animals.

When you thought I wasn't looking I saw you make my
favourite cake for me, and I learned that the little
things can be the special things in life.

When you thought I wasn't looking I heard you say a
prayer, and I knew that there is a God I could always
talk to, and I learned to trust in Him.

When you thought I wasn't looking I saw you make a
meal and take it to a friend who was sick, and I
learned that we all have to help take care of each other.

When you thought I wasn't looking I saw you take care
of our house and everyone in it, and I learned we have
to take care of what we are given.

When you thought I wasn't looking I saw how you
handled your responsibilities, even when you didn't
feel good, and I learned that I would have to be
responsible when I grow up.

When you thought I wasn't looking I saw tears come
from your eyes, and I learned that sometimes things
hurt, but it's all right to cry.

When you thought I wasn't looking I saw that you
cared, and I wanted to be everything that I could be.

When you thought I wasn't looking, I learned most of
life's lessons that I need to know to be a good and
productive person when I grow up.

When you thought I wasn't looking, I looked at you and
wanted to say, 'Thanks for all the things I saw when
you thought I wasn't looking'.

Anonymous

LITTLE EYES SEE ALOT.

Each of us (parent, grandparent, aunt, uncle, teacher,
friend)
influences the life of a child. Live simply. Love gener-
ously. Care deeply.
Speak kindly. Leave the rest to God.

Let us teach our children that religion gives us the
sense of the ultimate nature of life and inspires us to look
forward with the trust that life does have a special mean-
ing. Likewise, our ethics is what helps us to relate with
other people, other forms of life, and with the bounties
of the universe. We need to keep high ethical standards
in order for society to function well. The Golden Rule
can help us in that direction: treat others the way you
would like to be treated. "Make others happy and you
will be happy too"--- Ushtavaiti Gatha.

Others apply to all forms of life and to all aspects of
life.

The world has reached a crossroad. We are at a very
crucial time for practicing our ethics in relation to our
own life, to our neighbors near and far, to ridding the
world of nuclear weapons, to resolving our challenges
of global climate change, and so on. It is time, for us
parents, to step up to our responsibilities and be the most
courageous and knowledgeable person we can be. The
price of freedom is eternal vigilance!

Remember a child is a blank page upon which you
write with a permanent marker. So, be careful what you
write as it is going to stay forever whatever impression
you help them to form about everything in life.

Give your children plenty of positive reinforcements,
even if they do small good/positive thing make a big
deal out of it by praising what your child just did. Same
goes with the Sedreh Pushi/ Navjote ceremony make it
a big thing convey to them that it was a very important
event in their lives to initiated into Zoroastrian religion.

Imbibe in them the foundational principles of Ame-
sha Spentas that when they have to do anything in their
lives ask these questions:

"Is this deed in accordance with the spirit of Spenta
Mainyu -Wisdom?"

"How do I perform this task at hand in the best pos-
sible way using Vohu Manah - the good mind?"

The third principle involves the characteristics of
Asha Vahista which guides us to do things truthfully, in
a righteous and in an orderly manner, the fourth prin-
ciple of Kshathravairya tells us to be courageous and no
matter what obstacles come in our way, we shall fulfil
the task at hand, overcoming all the obstacles in doing
the righteous things in life. The fifth principle of Spenta
Armaity tells us to do whatever we are doing, with love



and compassion, by investing our feelings into the task that we have on hand.

If we follow these 5 principles, then the outcome would be the quality of the Sixth principle Amesha Spenta Haurvatat - the Perfection. Something that is perfect becomes immortal, which means that it will be remembered forever - the legacy of Ameretat.

In doing so, you will make your children a Zoroastrian, not just by name, but also by value and character – thereby showing them not only how to be a Zoroastrian, but how to live as a Zoroastrian.

Zarrir Bhandara is a practicing priest in California (Ordained Navar & Maratab- Mumbai,1972), and has completed his Post graduate studies in comparative studies of world religions and a four years of Advanced Priestly Training Course through Athravan Educational Trust. He is the Recipient of the 'Best Student' Award by the Vice Chancellor of Mumbai University, Dr. Meh-

roo Bengalee. He has represented Zoroastrian Religion at various World Religions' Conferences, where his message "Love unites



all" was televised nationally on CBS, FOX & KCAL Networks. He is vegetarian by choice and also holds a Fourth Degree Karate Black Belt and as a Karate instructor has taught over 12,000 students. Pioneer and founder member of World Zoroastrian Youth Congress. and was recently felicitated by U.S. Congress representative Ms. Linda Sanchez and Red Cross Society of U.S.A. for saving more than 300 lives by donating his own blood, and blood products.

Congratulations Zoroastrian Graduates!



** -Post Graduate Study
* -Bachelor's Degree
no asterisk- Undergraduate Student

**Katayoun Farrahi
PhD Ecole Polytechnique
Fédérale de Lausanne
(EPFL), Lausanne, Switzerland.

**Mehrnaz Ezzati
MBA Woodbury University,
California

**Vishtasp Soroushian
Doctor of Juris Law School
University of California,
Davis

*Arash Farhadi
B.S. Nanotechnology Engineering,
University of Waterloo, ON Canada
Attending Masters of Medi-

cal Biophysics-University of
Toronto

*Dinaz Dehmobad
B.A. Molecular Cell Biology
University of California,
Berkeley

*Farzan Mojgani
B.S. Biological Sciences
California State University
Fullerton
Attending Dental School-
New York University

*Mehrban Goshtaseb pour
parsi
B.S. Biological Sciences
University of California,
Irvine
Attending Masters of Global
Medicine program at Univer-
sity of Southern California

*Payam Khodayar Goshtasbi
B.S. Mechanical Engineering,
University of California
Riverside
Attending Masters of
Mechanical Engineering-
University of California
Riverside

Arman Mazdiyasn
University of California San
Diego (Electrical Engineer-
ing)
Cyrus Mehrfar
University of California, Los
Angeles (Communication)

Delaram Salamati
University of California
Irvine (Biological Sciences)

Farshad Firouzian
Miami University (Zoology/
Pre-Med)

Kaipa Daraius Bharucha
Wilfrid Laurier Univer-
sity, Waterloo, ON Canada
(Hons. Bachelor of Music)

Keykhosrow Tahmouresza-
deh
Ryerson University, Toronto,
ON Canada (Civil Engineer-
ing)

Mahsa Khorramdin
University of California
Santa Cruz (Human Biology)

Neda Oshideri
California State University

Fullerton (Biochemistry)

Nusheen Goshtasbi
University of California
Irvine (Undeclared Major)

Paria Soroushi
California State University-
Northridge (Electrical
Engineering)

Shahn Pudumjee
Cal Poly University at San
Luis Obispo (Biomedical
Engineering)

Siavash Tahmoureszadeh
University of Toronto, ON
Canada (Computer Science)

Vesta Partovi
University of California Los
Angeles (Psychobiology
& Communications double
major)

Yasna Behmardi Kalan-
tari
University of California
Irvine (Biomedical Engi-
neering-Pre-Med)

ALEXANDER THE GREAT, FABLE, FALSE AND FACT

By: Ali A. Jafarey

Alexander stands on top of almost all the racist and nationalist heroes in history about whom fiction and false reports to aggrandize them have been written. Although a Macedonian, one can accept the neighboring Greeks to show to be proud of him because he did raise them in prominence. We can even, with a meaningful smile, accept the Europeans, especially the English, Dutch, French, Portuguese and Spanish colonialists and imperialists, who have no brilliant history of their own and have to rely on Greece and Rome for them to be proud of the so-propagated “European” past, to present Alexander as first the “European” conqueror of Asia and Africa.. One can even forgo the Arabs and the Afro-Asian “Arabicized” people, who praise Alexander for his accomplishments, because of their bias against the Iranians. But when one observes Iranian historians and poets praising Alexander with all the glamour they can add, one is surprised and shocked. What has happened that a person recorded in the Pahlavi literature as “Alexandre gajastak – the accursed,” has suddenly turned into a brave, admirable, saint and even prophet? Are they blindly following the European imperialists? Let us look at Alexander’s life, rife with rumors and reports.

IRANIAN COURT

A point to be kept in view is that the Achaemenians, although Indo-Iranians by race and Zoroastrians by religion that had made them broad-minded and open-minded, had their



court grandeur based on the Elamite and Babylonian pattern. This very policy worked like termites biting slowly and surely at the foundations of their vast and varied protectorate. The Elamites and Babylonians had large court of counselors, warriors, opportunists, flatterers, queens, eunuchs and other servants. This created disorder. The courtiers had their internal fights. Queens of different tribes and cultures, each supported by her eunuch guardian, had their feuds for nearness to the King-of-Kings.

The rivalry between the royal consorts gave increasing power to the eunuchs, who, no doubt, had each his special relations with his queen. The queens were not rivaling each other for closer royal favor alone but each wanted her son to succeed the king. Fratricidal murders started from the time of Artaxerxes II (424 BCE). The person behind these was Bagvas, who became the king-maker by poisoning members of the royal family before he was poisoned by Darius III, whom he had installed as his next stooge.

Meanwhile, the royal court grew more corrupted. It affected the army. The loyal guardians of the King-of-Kings were slowly being replaced mostly by Greek mercenaries since the days of Artaxerxes II (424-404 BCE). Knowing the growing weakness of the fighting force, many of the satrapies, especially those on the border, became rebellious and added to the mounting problems that were collapsing the now 220 years old structure.

It was at this time that Philip, who had pushed aside his nephew and become the King of Macedonia, conquered Greece . In 335 BCE, he was murdered when preparing to invade the Greek territories in the Persian confederation. His place was taken by his 20 year old son, Alexander.

ALEXANDER, THE NARRATIVE

Alexander or Alexandros III, son of Philip II and Princess Olympia, was born in 374 BCE in Pella , the

capital Macedonia . His father appointed Aristotle, a Macedonian, renowned for his mastery of Greek Philosophy, as Alexander's teacher. He taught him philosophy, literature, medicine and other contemporary sciences. Alexander learned war tactics from well-experienced warriors and music from well-known musicians. Meanwhile, Philip had another son from a mistress. This made the relations between Princess Olympias and Alexander, and Philip take an unpleasant turn so much so that some see the hand of Olympias in Philip's sudden murder and Alexander's taking the throne.

Philip's death and Alexander's succession gave some of the Greek groups to rise against the Macedonian supremacy. Alexander was quick in suppressing them. He set an example by invading the rebellious Thebes . He killed six thousand of the inhabitants, demolished their city, and sold all of the surviving inhabitants as slaves. That made all Greek cities, including Athens , to give in to the Macedonian domination.

On the one side, Alexander blamed the Persians for his father's murder and on the other side, the subjugated Greeks proposed him to undertake the invasion of the Persian confederation. So in 334 BCE, he marched with a force of some 35,000 Macedonian and Greek soldiers, and crossed Hellespont into Asia . The Persians had 20,000 Iranian soldiers and 20,000 Greek mercenaries. While the Iranians gave a good fight, the Greek mercenaries showed the reluctance to battle. The result was a disaster for the Persians. Alexander set another example. He released the Iranian soldiers to return and tell the story that he killed 18,000 mercenaries and made slaves of another 2,000 whom he sent to Macedonia . That was a warning to all the mercenaries who were serving in the Persian army. The victory gave Alexander the entire Asia Mi-

nor .

Meanwhile Darius III marched against Alexander with a force 600,000 soldiers, again consisting of Iranians soldiers and Greek mercenaries. The two met at Issus . The defeat for the Persians was such that Darius is reported to have fled leaving behind his mother, wife, two daughters and an infant son. The Persians are said to have suffered a loss of 110,000 soldiers.

Next Alexander turned and took Egypt , had a year pass by and in 331 BCE, led his 40,000 infantry and 7,000 cavalry to Babylon . He met Darius at Guagemala. Iranians fought well but their coward King-of-Kings fled the field and ran up to Ecbatana . Alexander entered Babylon and then marched on Susa , where he looted 270 tons of gold and 1,200 tons of silver. His next goal: Persepolis . An Iranian general, Ario-barzan, held him at a Zagros pass, but a traitor showed him another way, and Alexander entered Persepolis , only to loot it of 3,600 tons of silver and ... of gold, tell his soldiers to kill all men, enslave women and demolish their houses. A known drunkard, one night at a drinking party, he was seduced by Thiase, an Athenian beauty, to set fire to the entire structure, supposedly in revenge to Xerxes setting fire to Athens. He pursued Darius to Ebatana, who fled to Gorgan, east of the Caspian Sea , only to be murdered by one of his officers.

With the King-of-Kings gone and the entire confederation lying

prostrate, Alexander took to go a round-tour of the land. He passed through Parthia , Herat , Marv, Sistan , Bactria , Sogdiana, Gandhara and Indus in ... after ... years. Here the people of the Indus Valley faced him in a battle. Although victorious, he was severely wounded, a wound which is said not to have healed until his death. His soldiers were disheartened and in spring of 323, he returned to Babylon . A few months and he caught fever, only to die at the age of 33 years. In two years, he and his infantry and cavalry traversed Miles. It means ... miles per day. He may be resembled to a tornado starting from Macedonia and after rushing, roaring and devastating a very vast land of prosperity, died at Babylon .

Although Aristotle had trained Alexander to be a Macedonian patriot and accept the Greek culture as the best, Alexander was surprised to find that the Persians were far ahead of Greeks in culture and administration. He, therefore, kept the Achaemenian administration as it was and only replaced the satraps with his Macedonian officers. He paid his tributes to Cyrus the Great when he visited his tomb, followed his principle of revering the local deities and even showed to be his successor. In Egypt , he was announced as the son of God Amun and that made him think that he was divine. He had heard the rumors that he was not Philip's son but a child of his mother's friend. Becoming God's son was more comforting. In spite of all



the killing of Iranians, he rewarded those who submitted themselves to him. He put on Iranian dress and encouraged his Macedonian and Greek officers to marry Iranians and learn the Iranian culture.

He showed no desire to return to Macedonia and perhaps it was this desire that prompted his feuding generals to remain and divide the Achaemenian confederation between themselves.

This was a brief account of the rise and fall of Alexander. It is devoid of all the narratives, legends, myths, and racial and political aggrandizements read in the writings from Plutarch and Arrian to modern authors. He was brave, strategic, adventurer, temperamental, commander, conqueror, vanquisher, blood thirsty, ruthless, plunderer, destroyer, friend-killer, pleasure-seeker and drunkard. These are the very qualities that have been repeated by Greek, Roman and still later, European biographers with pride.

The Iranian system, wrecked by internal feuds, was weakened to such a point that no one could rise and expel the invaders, now weakened by the death of their leader and the disputing generals over succession.

ALEXANDER, THE LEGEND

The story of Alexander was turned into a legend by the Macedonians and Greeks. They exaggerated his bravery, battles, killings and destruction to take more pride about what was accomplished by one of them. Romans, the successors to Greco-Macedonian supremacy, were next to add to the then-existing narrations and exaggerations. They were followed by Arabs, who had also invaded and dominated the Persian Empire. They were not only fascinated by Alexander, but followed the Romans in attributing ev-

ery science to the Greeks. Even the Iranians, who had risen in serving the Arab Caliphs, became Greek admirers. No wonder, we see that Alexander, renounced as the accursed in the Sassanian literature, is made the half brother of Darius in the famous Shahnameh of Ferdowsi. He rose only to overthrow an incompetent brother and take charge of the state affairs. Another famous Persian poet, Nezami Ganjavi, presents Alexander as the conqueror of Egypt, Iran, Russia, China and India. He devastated many cities and built many. He put the wall across Iran to stop Gog and Magog from infiltrating. It was he who issued gold coins for the first time. He wanted to visit all the lands and seas on the earth. He reached the Spring of Life. He went on pilgrimage to Mecca. He worked to spread Abrahamic monotheism in the world. He was sent by God as a Prophet. He destroyed fire-temples and eradicated "fire worship" throughout Iran. There is another Iranian, a Mystic Zoroastrian, Azar Kaivan, who traveled from Shiraz to meet the Mogul Emperor Akbar of India (1556-1606 CE) to assist the Emperor in his newly founded "Din-e Elâhi – the Divine Religion." Azar Kaivan has, in his "Desâtir – Commandments," a list of Iranian prophets along the list of the Semitic prophets. In that he even provides the text of the Divine Revelations of Prophet Alexander.

These are just a few examples of the legends.

FACT OR FALSE

Let us ask ourselves the following questions and consider the whole topic as either Fable and False or Fact:

1. Is it a fact or not that Alexander suffered a complex that he was Philip's son and that is why when the Greek, Egyptian and Babylonian flatterers called him as son

of God, he believed in it?

2. Is it a fact or not that in his early days in Macedonia and Greece, Alexander proved himself to be more a severe punisher than a good administrator?

3. Was Alexander's easy walk over the Achaemenian dominion because of his intelligence, ability, bravery and hot, adventurous temper, or because the Achaemenian structure had grown so feeble, frail and fragile that any blow could blow it away? Could Alexander invade during the times from Cyrus the Great to Artaxerxes III and win even one battle?

4. Keeping in mind the means of

movement, can it be true that Darius III came all the way with half a million of troops only to be defeated by 50,000 Macedonian and Greek soldiers?

5. Keeping in view that the Iranian and Indian soldiers fought well and the Indians inflicted a severe wound to Alexander's body and made him limp back to Babylon, is it a fact that it was the disloyal Greek mercenaries who caused the battle to be lost?

6. Is it a fact or not that Darius III took his aged mother, wife, two daughters and one infant son, and the royal treasury on a war expedition to fight Alexander at Issus, 1,000 miles away from his seat



in Susa or even ... miles in Ecbatana or Persepolis?

7. Is it true that while Alexander looted the treasuries and enriched his soldiers beyond expectation, he ordered that the scientific books in the libraries of Egypt, Babylonia and Persia be sent to his master Aristotle and the rest given to flames?

8. Is it a fact that Aristotle left Pella for Athens with the books, studied them and established a school? Is it a fact that he never disclosed the real sources of his knowledge and attributed it to the so-called native Greek product?

9. Is it a fact or not that the anti-Iranian movement, started by the Greeks, was followed by the Romans and still later by the Arabs, and now because of the imperial European policy, it has grown to an extent that while the civilizations of Egypt, Babylonia, India and China are mentioned, the contribution given by the pre-Islamic Iran is hardly cited?

10. What is the reason that the European history books and encyclopedias give five to ten times space to Alexander the Great for his ten-year invasion and conquest of a federation than they give to Cyrus the Great who founded by peaceful means and promoted it to prosperity for 220 years?

11. Is it a fact or not that Xerxes burnt down

Athens? If he did, then why he, who narrates his ventures, including the forceful change of a "daiva – false gods" house into a "Ahura Mazda" worshipping place, does not mention his conquest and burning of Athens? Or, was it a lame excuse by Alexander or his successors to justify the burning of Athens, a city which was sacked by Alexander himself when he murderously suppressed the rebelling Greeks? Was it Xerxes or Alexander who set fire to Athens?

12. Is it a fact or not that Alexander ordered that the Zoroastrian priests, connected with the royal court, be killed and that is why the Zoroastrian books call him accursed and evil?

13. Is it a fact or not that Alexander, who in his whirlwind tour of the vast Achaemenian dominion accompanied by cavalry and infantry, built 20 cities, all known by the name "Alexandria"? Did he carry architects and construction workers, with their full equipment, along with him who accomplished the feat within his brief stays at each of the locations? Did he carry people from Macedonia and Greece whom he settled before his departure? Has any archeological expedition found the remains of all these Alexandrias and conducted carbon 14 to determine their approximate construction time? Can such a feat be accomplished within ten years with all the modern machinery means at hand in a peaceful area of the Achaemenian size, even if the project is taken simultaneously?

14. Is it a fact or not that Alexander ordered a fleet of ships to travel on the Indus River down to the sea and then have the fleet take a party of his soldiers across to Babylonia? Do we know that at present, with modern means at hand, it takes the Indus ship builders four months to build only one "flat-bottom" ship and that too only to navigate the wave-less river and not the stormy Arabian Sea? Do we

know that sea-faring ships are different from river-boats? Who were the navigators who knew the way from the Indus River to the port in Babylonia, loyal Macedonia seamen, accompanying Greek navigators, both strangers to the land and sea, or the unfriendly Indian captains?

15. Is it fact or not that Alexander and his army, riding and on foot, traveled 5,000 miles (8,000 kilometers) in five years? If so, it means three miles (five kilometers) a day. Again, if so, can one travel such a length with all the stops in face of a strange and unfriendly or even hostile territory? Or is it a fact that his round the dominion travel is a fable and that all he did was to visit a few important centers? We have Amir Hamzah, Prophet Mohammad's uncle, who was killed in an early battle with the infidels of Mecca and who had only been between Mecca and Medina, but his legend makes him travel all over the known and unknown world, far more than Alexander and makes him make marvelous discoveries.

16. Is it fact or not that Alexander and his unappointed successors, confined to their military barracks and away from the Iranian populace, were attracted by the superior Iranian culture and the Achaemenian administration, and yet they promoted the Greek culture to an extent that the Iranians were "Grecianized"? And is a fact or not that the Iranians had no influence over the Greeks and Macedonians during the 220 years of their rule but succumbed fast to it during the 80-year old occupation? We have an example. The Arabs came and conquered the Sassanian Empire within ten years and imposed their religion Islam. Yet it was they who undertook to acquire the superior Iranian civilization. They did not Arabicize Iran. The same holds true about the Turk and Mongol conquerors. They too became culturally Iranian. What made the Macedonians different





from these conquerors?

17. Is it a fact that during the days when there did not exist the notion of “Europe and Asia, East and West and Orient and Occident,” Alexander wanted to unite the supposed two-continents of the geographically single piece of continuous land from the later-named Pacific Ocean to the Atlantic Ocean? Did Alexander and his following Macedonian, Greek and Roman rulers recognize Europe and Asia as two continents? Did they use terms like Near East, Middle East and Far East? As far as the unity is concerned, the Achaemenians had done it 220 years ago, a confederation of nations from India to Libya and Beyond-the-Caspian to the Indian Ocean. A great part of today’s Africa, Asia and Europe stood united before Alexander’s invasion but fell apart at his death.

18. Is it a fact that Alexander wanted to unite the Iranians with the Macedonians by making his soldiers marry Iranian girls? Were the very soldiers who had killed thousands of Iranian men and had taken their women as slaves, and who were not settled citizens, now the means of unity between the invaders and the invaded? Why did he not keep a balance by marrying Macedonian and Greek women with

Iranian men?

19. Can it be justified to place Alexander as “The Great” along with Cyrus and Darius, two constructive conquerors and country promoters along with a destructive invader? Or should he be placed along with Genghis Khan and Tamerlane? If destruction is the criteria for greatness, then these two should be called “The Great” also. The fact is that while they are aliens, Alexander is made to belong to Europe and symbolized to represent “colonialism and imperialism” of the “Early Imperial Nations— England, France, Portugal, Spain, Denmark and the Netherlands” from 1450 CE for the following five centuries.

Answers to the above questions may be summarized in a concluding paragraph. Alexander was “the Great” in destroying the first world confederation of nations only because the confederation had deviated from its primary course of democracy of upper strength into harem-eunuch anarchy of utter weakness. Any other person from any other part of the confederation or beyond, with the same fighting strength, could have done the same, perhaps followed by a better uniting administration instead of a dissenting partition. Alexander does not deserve any praise. He belongs to the Class

of Genghis Khan and Tamerlane. He is only held high by the inheritors of Colonialism and Imperialism and their conscious or unconscious followers.

Sources:

1. History of the Persian Empire, 1948, by A.T. Olmstead.
2. The Nature of Alexander, 1980, by Mary Renault.
3. A History of Zoroastrianism, Vol. II, 1982, by Mary Boyce.
4. Persia and the Bible, 1990, by Edwin Yamauchi.
5. A History of Zoroastrianism, Vol. III, 1991, by Mary Boyce.
6. Shah-nameh (The Book of Kings) by Ferdowsi Tusi.
7. Eskandar-nameh (The Book of Alexander) by Nezami Ganjavi.



Dr. Ali Akbar Jafarey, was born in Kerman, Iran. He received his schooling up to the University level in Karachi. He has a doctorate in Persian Language and Literature, and has self-studied thirteen living and ancient languages, and also studied linguistics, anthropology, Indo-Iranian literature, history, geology and research methods. In Saudi Arabia, he worked as a translator/anthropologist in the Arabian Research Division of Aramco. In 1991, Dr. Jafarey, with seven other co-founders, established the Zoroastrian Assembly in Los Angeles.





By: Rebecca Cann

As Zoroastrians we are heirs to an ancient religion whose principles has had a profound impact on other cultures and religions. We should be proud of this rich heritage and do our best to preserve the religious values we have inherited from our ancestors. Today we face many challenges. Our numbers are dwindling in India, our members are under political and religious assault in Iran, and in the United States our youth are indifferent or ill-informed about Zoroastrianism and its history.

To combat the prevalent apathy among our youth, we need to instill in them a sense of pride in their religion. The only way we can achieve this goal is to educate our children in an early age so that we can grow and maintain a viable Zoroastrian community.

Internet is an excellent educational tool. On April 22, 2002, I created the Zoroastrian Kids Korner (www.zoroastriankids.com) with the aim of teaching the Zoroastrian history, religion and culture. Since then Zoroastrian Kids Korner has had more than 122,000 hits. Although my site is designed for children ages 9 to 12, many of its visitors consist of adults

who want to learn about the basic Zoroastrian tenets.

Zoroastrian Kids Korner is a safe place for kids to explore various subjects related to our religion. They can study the history of ancient Persia, read Zoroastrian stories, make crafts, recite a prayer, play games or go through a Zoroastrian timeline.

This timeline maintains some interesting yet less known facts about Zoroastrians and their history. For instance, did you know a Zoroastrian designed the city of Bagdad in 762 AD? Did you know the founder of the state of Arizona, Charles Peston, was a Zoroastrian? Or did you know Asho Zartosht was honored as the "Persian Law Giver" and hence his statue has been placed on the Appellate Court of New York to represent the Persian Law?

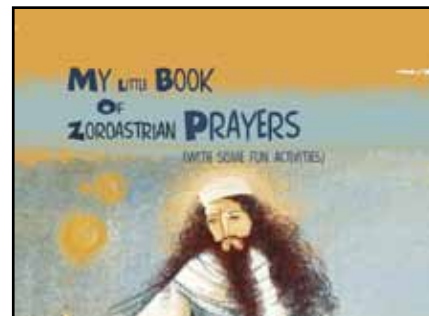
Through Zoroastrian Kids Korner you can also purchase a new book entitled *My Little Book of Zoroastrian Prayers*. This colorful prayer book has been written specifically for young readers. It includes more than 40 simple prayers from the Avesta, questions and answers about our faith and some fun activities. The Sacramento Book Review praises it saying it is "A fun way to learn one of the oldest Western religions."

My hope is that Zoroastrian Chil-



dren's books and the educational websites such as mine can play a role in raising informed youngsters who will grow up to become proud and dedicated adults committed to the growth and enrichment of our wonderful religion.

Rebecca Cann was born and raised in Iran and has studied Political Science and International Relations in Turkey and the United States. She is the author of My Little Book of Zoroastrian Prayers and the creator of the award-winning website, Zoroastrian Kids Korner (www.zoroastriankids.com). She lives with her daughter, Anahita and her husband, Louis, in Northern California.





5th Zoroastrian World Youth Congress In Vancouver

WHAT IT MEANS TO BE A ZOROASTRIAN

Photos by: Shirin Abadi

By: Fred Sarkari

As I traveled on the long winding road to Vancouver, I spent a great deal of time thinking about what it meant to me to be a Zoroastrian.

I live my life in a sort of seclusion as far as the Zoroaster philosophy goes. It's not like I run into a fellow brother sister walking down the street everyday and chat. So I live my life quietly with the principles and philosophies of the Zoroaster infused in my soul.

I've always been proud of the fact that I am part of something so great, so rare, so ancient, and so positive. It gives me a deep sense of simply feeling special being a Zoroastrian.

That is why I have always tried to incorporate our philosophy into my life motto. Always have good thoughts, always have good words and always do good deeds. Others that read those words may not understand where it comes from, but they can understand the power of those words when we live them within our lives. They are universal truths that can shape the world we live in.

So I live my life in a quiet tribute to this great philosophy but it is rare that I get to actually immerse myself in it. I didn't know what to expect from the World Congress, but I knew it would be life changing.

When I arrived at the Opening Ceremonies I experienced a great sense of belonging, the feelings within me were unexplainable. I guess the closest feeling I could come up with to relate would be like coming home after a long journey. I was actually surprised and intrigued. I thought I knew what to expect from myself, but in fact, I was blown away by the depth of it all. I was blown away

I felt a tear flow down my face as I sat there in the second row of the Chan Center. I was overwhelmed with the sudden realization, that I was part of something even more wonderful and amazing than previously thought.

Vista Trethewey was singing Believe with a group of adorable Zoroastrian children as her back up singers.

It was the perfect reflection of unity and future within



our community; Indian and Iranian children singing Believe together as one.

It was not only the moment I truly realized what it meant to be a Zoroastrian, but more so, it was the moment I realized how proud I was to be a Zoroastrian.

Watching close to a 1000 Zoroastrians, Indian and Iranian, from all over the world connecting with one another, made me realize for the first time that we are part of a bigger calling. Our way of living is larger than we are as individuals.

Speaking on that stage was by far one of my greatest honors that I had the pleasure of experiencing. Before I went on I actually had to calm myself down. I am a man who is in touch with his emotions and I am not afraid to express myself, but I was bursting with pride, and for the first time in a long time, I was actually nervous to speak in front of everyone.

It is not that I was worried I was going to stumble on my words, it was that I was in front of so many like-





minded and special people that I wanted everyone to know how important it was for me to be speaking there on that stage. Often in my talks I speak about being raw, being naked, letting your true self show but part of living that philosophy is embracing who you are in the greater sense. What I learned from the Congress is that I am not just Fred Sarkari. I am all of my beliefs and history as well.

We are more than a religion, a community, a philosophy, or simply a group of people. We are an idea of compassion, of tolerance, of peace. I truly believe that we together can and will impact the lives of all those that cross our path in this world. It's true that the big events direct the movement of mankind, but it is smaller things on the daily basis, that give us humanity.

Being a Zoroastrian is more than placing the text – good words, good thoughts and good deeds upon our walls and saying our prayers every day.

Being a Zoroastrian is turning those words into our everyday reality. It is truly finding the courage to live the essence of those words in our daily lives with anyone that crosses our path.

By living every day with this philosophy deep within us, we shape the world around us. It is the smallest things that add up in people's minds and shape the way they see the world.

By living the way we do, we inspire others to do the same and that has a ripple effect that resonates around the world. You don't even need to read our books, study our texts, go to our temples, to understand the core of the Zoroastrian philosophy. It is a universal truth, independent of books. We radiate the light of kindness and it speaks to the souls of our brothers and sisters all around the world.

Standing there on stage, I could see and feel the glow of love that radiated in the audience. Giving my heart and soul a sense of true belonging. That will live in my heart and soul forever. It was like a snapshot of a perfect moment.

We have not only survived but thrived through centuries because of our soul connections within each other.

People who know little about us often think we worship fire. It is more so that they are trying to understand the spark that connects us all together. Zoroastrians have lived through much persecution throughout our long history; we've been bound together by common love and

the spark that is in each of us. We do have our temples but more important is the fact that each of us carries these ideals deep within us. We are our own temples.

Even though there are less than 200,000 of us left in the world, But from that stems a million times more power than the actual number itself. Experiencing the World Congress made me realize that how we live our individual lives impacts us all, and our world as a whole.

We must keep this light alive within us; it brings smiles to people's faces and chases away the darkness.

Thank you to all the people that made the 5th World Zoroastrian Youth Congress possible. While we already live this day-to-day it is more than just an event, it truly is an opportunity for us all to build bridges within our lives and remind us how rare and special we truly are.

I will leave you with this; it is the simple things in life that are the most extraordinary. If you pay attention to who you are and how you affect others, you can live a long, happy, and healthy fulfilling life.

Being part of this conference was a gift, it solidified and empowered me to be even more of who I am. I am a member of a great family and part of the universal language of Good Thoughts, Good Words and Good Deeds.

It is the essence of who we are

and all we have to do is have the courage to live out our destiny.

Fred has facilitated workshops for employees of companies including: Microsoft, Wells Fargo, BMW, Scotia Bank, Coca-Cola, CIBC, Royal Bank, Ceridian, Promotional Products Association, Hilton Hotels, Midas, Four Seasons Hotels and many more.



He coaches, teaches and provides management consulting services to a broad range of organizations from start ups to some of the world's largest organizations.

Fred has written two Best Seller Books: "How the Top 5% Think! – Principles of Great Leaders" and "Courage To Be Naked – Guide to Communicating and Presenting Your Message."

For speaking engagements contact Fred at fred@fredsarkari.com / 800.742.2379 / www.FredSarkari.Com



THE DOROOD REVOLUTION

By: Sam Mahdad

Despite the popular usage of “Salam” as the traditional Iranian greeting, Dorood is the true Farsi way of welcoming a person. Salam is the common way to say hello in Arab countries and is accepted to everyone as the Arab way to greet a friend or elder, while Dorood is the true way to greet a friend or elder in Farsi. By examining the mixture of language in a culture and maintaining distinct differences in the communities, it becomes clear that Persians everywhere should exchange Salam, for Dorood. Persians, a proud and traditional race, have single-handedly made people who watch the news, read the newspaper, or even interact with other Persians, believe that they are Arab just because of the

“

Dorood is the true way to greet a friend or elder in Farsi

”

simple word Salam. By mixing other languages within a single language, the host culture lays in a detrimental waste with no sense of tradition left. Egypt has shown this same occurrence as their language fell victim to the Arab influence. To further in detail, Egypt, a once valiant culture, has been destroyed and withered down to a now vacant and desolate vessel for the Arab Community retaining almost no traditional culture in its present life. The proud Persian Culture is up next on the chopping block and will become just like all the other Arab Countries with no heritage left behind if they do not take a stand now. Countries are only diverse through varying traditions, religions, and most importantly language. Culture, the everyday practice of a race, helps people realize how different and unique a country, mainly their people are. If a country becomes cognate and subordinate to other countries, then those very same citizens become compartmentalized and misunderstood as a whole. As a culture begins to deteriorate, the race also begins to lose their identity, which can lead to a radical group fighting for their old traditions to be instilled once again, or it can lead to the complete and utter takeover of a country's culture, leaving it to be pacified by another dominant



force. When the country begins to mesh with another, ethnic conflicts arise, as the languages and the traditions start to mix together creating a new hybrid culture. If countries all started to mix together, then unruly riots would break out between the two original countries, causing internal turmoil and unjust killings within the “unified” government. This event is happening right now in many different countries, but can be easily seen in the Iraq territory between one religious movement trying to preserve their way of life against the other side that has the same motives, all because of the mixing of language and culture. Its becomes easy to see that Dorood should be the greeting for every Persian so that the Farsi language can be preserved and is shown by viewing the mixture of languages in a particular culture, along with the maintaining of distinct countries cultures and traditions. The Farsi greeting Dorood is the simple way to say hello to a friend or colleague, while Salam is the Arab greeting which gives the misconception that Persians are a part of an Arab Satellite Country. By starting this movement through language, Iran will return to its mandated glory and will continue to strive all throughout the century.



Sam Mahdad is a member of teen class at CZC, he lives in Huntington Beach, CA. He is a senior at Huntington Beach High School and active in many different school clubs and in the

Student Government at school. In the future he plans on becoming a lawyer or a teacher in history due to his love of current events.



Ask Nahid

Dear Nahid,

Zarathustra told us to spread his message, over three thousand years ago. I agree that not all of us have done that; but if Zoroastrianism is the most logical religion, then why do people still follow other religions where they have rules that require them to sacrifice themselves? Why wouldn't they want to follow a religion that is more logical?

Sayna Rahnamou

Dear Sayna,

A historic answer to part of your question would be that in the times of the ancient kings, people lived in villages and towns where they amassed their worldly knowledge and followed a religion as a community. They bonded over learning the same traditions and rituals, which would gradually transfer over to the nearest village. The religion of Zarathustra was very logical and people appreciated the rituals which originated from that logic. It was a gradual improvement upon their way of thinking about and living life.

It was not only the Zoroastrian religion that grew. Cultures around the globe began to mesh and other religions were growing in numbers. People chose to belong to one faith or another and they made those decisions based on their own preferences, political environments, social definitions or other circumstances of those times. This is how we have reached the religious environment we are at today.

The logic of the Zoroastrian religion (one God, good thoughts, good words, good deeds, and good ver-

sus evil) is quite reasonable. As you mention, this type of logic should be difficult to ignore. My argument is that this logic is not being ignored. Consider that it is very common to hear that the Zoroastrian religion is heralded as being the first monotheistic religion: belief in one god. Zoroaster promoted this philosophy which influenced other major religions. So in a way, that would suggest that this Zoroastrian logic is connected to other faiths which promote the principles of Humata, Hukhta, and Havaresht – by use of different words. I would even venture to say that Zoroastrianism is practiced by all who believe in good thoughts, good words, and good deeds.

We are a very peaceful religion. Our values promote equality, understanding, and acceptance. Over the course of many centuries our logic, and experience, has informed us that we have no right to convince others to join our religious ranks if they do not wish to. We need no army of missionaries to encourage people to change their spiritual values. As true Zoroastrians, we can purely explain the major principles of our philosophy to those who ask it of us, and allow them to decide what to do with that information.

The practice of being Zoroastrian does focus on the logical aspect of using one's good mind. Being Zoroastrian represents your willingness to follow your good mind when a bad situation is more tempting or simpler. However, you cannot ignore the small amount of faith that is needed by all to trust in the things which humans have yet to find logical answers to. Faith has many forms and represents many beliefs. This

may be a simple answer to why everyone does not always follow logic.

Spreading the Zoroastrian message is to be a person who speaks good words, thinks good thoughts and performs good deeds. Our ancestors have provided us with a long history of public service, strong character and good will which has given the worldwide Zoroastrian community a foundation to continue our path towards righteousness. Let us continue that work by standing strong in what our beliefs are and ensure that our circle of friends and acquaintances know about our beautiful history and our joy for the future of this religion.



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University in 2010. She received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine. She has extensive international work experience in the Middle East and Asia. Nahid currently works as an Associate Ombudsman with the Los Angeles World Airports while also serving as the Assistant Secretary for FEZANA.



Happy?... We'll see

By: Roya Behmardian

One of the most believable actors I've ever seen stars in a recent HP ePrint commercial. The main character here is a happy-looking baby. Strapped to his walker, he travels about the highway with nothing but a smile on his face. He's giggling, he's blushing, he's a bundle of joy. Never mind that cars are zooming past him every which way and his only protection is the food tray in front of him. Nope, he has no worries, just enjoying the ride.

I suppose there are several things I love about that commercial, from the baby's unconventional ride to the delightful song playing in the background. But what catered most to my heart was the purity of his happiness while on the freeway. And this baby's attitude symbolizes what I'm often reminded of: kids generally seem to enjoy themselves so much more than adults.

"Well of course they do" you may say, "they have less responsibilities, less knowledge of the negative things around them, less worries, and they're easily pleased." And, I agree. Some might even think that a child's happiness isn't really as intense and therefore is not as valuable as an adult's happiness. This may also be true. I am no expert on measuring happiness, but I am someone who, like most, feels sad, stressed, even a little lonely sometimes. And I was just wondering, is there something to be learned from when I see my friends' little sister laugh and smile at the silliest of things? Is a child who truly enjoys every moment he spends playing with his friends sending out a valuable message to the rest of us?

If there's anything I've learned the past few months, it's that a simple high-five can make a kid feel like he's on top of the world. I've been working at a summer camp, and this past week was "The Olympics week." It was time for a relay competition and I told the campers that whoever wins will get a "Golden" high-five. Now mind you, there is no difference between a normal high-five and a "Golden" high-five. I don't know why I added the "Golden" in there at the time; it was just one of those things you say for dramatic effect. And so, each kid, from little Tony with the tiny legs, to Sophie who had a dress on at the time, ran the relay. Though after, I gave them all "Golden" high fives; they were glowing with happiness. Two hours later when their parents came to pick them up, a few of them said, "Mommy guess what, I got a Golden high-five today." And that they did.

I'm not saying that as teens and adults, we should be overtly excited for a high-five, nor am I saying that we



should try to take pleasure in the types of things that make kids enjoy: Candy land, Play Dough, rolling down the freeway in a highchair. But why not make a constant effort to find normal, everyday things to make us happy? Why not allow our surroundings to, as the Zoroastrian mantra of "ooshta" goes, "radiate happiness" to us more often? Sure, kids have an easier time doing it because their lives are less complicated. But because we're older, we're wise enough to find a way to be happy in spite of those added pressures and responsibilities.

So yes, there is something to be learned from my friends' little sister, and all those kids from summer camp. It's finding serenity in...simplicity. To a kid, it's a piece of candy after her mom has yelled at her. But to us, it's sitting down and reminiscing memorable moments with loved ones when we're feeling lonely. It's reminding ourselves how fortunate we are compared to many others when we can't afford a luxury. It's thoughtfully appreciating every little thing worthy of being appreciated: from a good-looking sunset to a delicious burrito after a bad day. And just maybe, "that humble appreciation is the key to sustaining happiness" (Dr. Kari Tucker).

And now that old-age has been thrust upon us, it's just a matter of understanding that, with the right attitude, the smallest things are worthy of giving our lives more meaning—whether it be spending time with good friends, or watching a funny HP ePrint commercial. Several kids have taught me what that right attitude looks like, and I hope to appreciate the simple things as joyfully and naturally as many of them already do.

Roya Behmardian is an 19 year old sophomore in college and hopes to transfer out of Irvine Valley College, double majoring in Psychology and English.



A Warm Salute to the Zoroastrian Youth

By: Shirin Abadi

The 5th World Zoroastrian Youth Congress was met with much enthusiasm from July 1st – 4th, 2011 in Vancouver, Canada. Over 500 eager Zoroastrian youth came together from many different countries to share ideas, ideals, ideologies, important issues, interesting interdialogues, and inspiring interchanges!

I had the opportunity, along with many other members of the local Zoroastrian community and the registered youth members, to witness a wonderful opening ceremony which included the singing of the Canadian National Anthem “O Canada” by Ms. Meher Pavri, the cultural address by the local First Nations Musqueam Band, the welcoming speeches by the President of the Zoroastrian Society of BC, Mr. Homi Italia, and the Chair of the Congress, Mr. Zain Mavalvalla, the introductions to the Congress Committee Members, the leading of the Jashan ceremony by Dr. Ervad Soli Dastur, the performance of “I Believe” by Ms. Vista Tretheway, Mr. Maneck Mavalvalla, and the Zoroastrian study class children, the keynote speech by Mr. Fred Sarkari, and the dance performances by Shiamak Davar Dance Troupe.

Stimulating discussions and speeches for the days to follow included “Where’s Your Head At”, an



intergenerational discussion by Dr. Ervad Soli Dastur, Mr. Sarosh Collector, Ms. Zeeba Kayani, Ms. Simone Balsara, & Ms. Nahid Dashtaki; “Formula for Success” by Dr. Nergis Mavalvala, Mr. Anosh Irani, & Ms. Narges Nirumvala; “Youth Career Connect” by Ms. Armeen Bhesania & Ms. Zeeba Kayani; “Crossing Oceans: Early Encounters between Bombay Parsis and Massachusetts Merchants” by Dr. Jenny Rose; “Spirituality vs. Rituals within the Zoroastrian Religion” by Ms. Benafsha Engineer; “The Significance and Importance of the Zoroastrian Holy Sites (Piroons) Located in Yazd” by Ms. Ava Afshari; “Doctors in the House” by Dr. Shirin Abadi, Dr. Babak Kalantari, & Dr. Farah Shroff; “What are You Doing in Your Neck of the Woods?” by various youth presenters from Zoroastrian organizations around the world to share strategies that are used to bring the youth together; “The Zoroastrian Demographic Crisis” and the “North American Survey Results” by Dr. Dinyar Patel; “Zoroastrians of the Facebook Generation” by Ms. Monaz Dalal, and “Good Thoughts, Good Words, Good Action: Putting it all Together – What are We Leaving With?” by Ms. Armaity Homavazir & Ms.

Triti Namiranian.

Overall an amazing time was had by all, including a wonderful dinner and dance harbour cruise while witnessing Canada Day’s spectacular fireworks celebrations, a day trip and dinner at the magnificent Grouse Mountain, the invigorating Amazing Race around the vast campus of the University of British Columbia, and a beach night at the picturesque Spanish Banks, not to forget a fun-filled formal dinner and dance extravaganza at the banquet hall. Who could ask for anything more?

Way to go, Zoroastrian youth, keep it up, and may you always be young at heart!



Dr. Shirin Abadi is a pharmacotherapeutic specialist in oncology, an education coordinator

at the BC Cancer Agency, and a clinical assistant professor at the University of British Columbia in Vancouver, Canada. Shirin is also the current President Elect for the Canadian Society of Hospital Pharmacists in BC, and is very passionate about humanity and the provision of exemplary patient care!



ZOROASTRIAN SPEECH

By: Yasmin Kouchesfahani

“Be among the people who renew the world”, a Zoroastrian quote. Zoroastrianism is a monotheistic religion, founded in Persia (Modern Iran) in the 6th century B.C.E. It was once the religion of the great Persian Empire but now is reduced to only 200,000 followers because of a history of oppression. Zoroastrianism was one of the first monotheistic religions and argued to be the first monotheistic religion that influenced many religions after it such as Judaism, Christianity, and Muslim. Zoroastrianism is different than many religions because it is heavily influenced by Eastern Philosophy.

Ahura Mazda is our god. Ahura meaning “immortal”, Maz meaning “grand”, and Da- meaning “wise”; thus a never ending source of wisdom. In Zoroastrianism, Ahura Mazda isn’t above us or telling us what to do and not to do. It is everywhere and in everything, it is a source of intelligence or a presence, but most of all, it is within us. Unlike most western philosophies, Ahura Mazda doesn’t punish us because actions have natural reactions. There are 6 components to Ahura Mazda that bring you closer to it, they are: righteousness, good mind, strength of truth, wholeness, kindness, and immortality.

The Avesta is our written scrip-



ture; it is very old and sacred. The Avesta doesn’t include a list of do’s and don’ts however it includes history, language, literature, hymns, and collections of stories. Written in poetic form, the Gatha is a book within the Avesta that contains the words of our prophet, Zarathustra. The basic teachings of Zarathustra are: Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds.

I feel that in society today, religion causes fear. It tells you what to do, not to do and scares you with sins and hell. But what I like about Zoroastrianism is that it brings out the spirituality, feeling of community and freedom of choice within its members. Another thing that I like about Zoroastrianism is that my ancestors have fought hard to keep

their beliefs alive, and now I can continue the traditions.

Overall, Zoroastrianism allows me to use my good mind and righteousness to seek the truth in everything and it allows me to (as Zarathustra says) “Do the right thing because it is the right thing to do. Not for rewards or punishments.”

Yasmin Kouchesfahani is a 9th grader living in Davis, CA. Her inspiration for writing this speech was her friends and mentors at the Northern California Z Classes. All the information in her speech was either researched or given to her by her aunt. Yasmin won a bronze medal at the Northern California Academic Decathlon Competition for her speech.

BESTOOR – A ZOROASTRIAN SENSATION



Bestoor was listed among the “Most Popular

Singers” on Radio

Javan within the first two days after his official music video

“Didane To” was debuted. His song has also been favorably

showcased on Iran Proud TV, Bidar TV, ONM Voice & Radio Nabz.

His interview with Tehran Magazine was showcased on its cover page.

This video is a culmination of Zarathushti talent because the music, lyrics, arrangement and performance are all created by Zarathushtis.

<http://www.radiojavan.com/videos/video/>

bestoor-didane-to

Bestoor is the son of Dr. Kurosh and Margit Behizadeh from Kerman, Iran.

He has performed at the California Zoroastrian Center, Westminster,

California, USA on numerous occasions. Besides being a singer, he has also

acted in the Iranian film Milad and hosted a T.V show Cravate on Tamasha

in the United States.

Blessed with a gifted voice, he has a promising future in the music industry.

By: Meher Amalsad

Raising Healthy Children

By: Shahnaz Jangi, DC

One of the major tenets of Zoroastrianism is good thoughts, good words and good deeds. My experience as a health care provider has shown me that when a patient is healthy, vibrant and living their life to their fullest potential these three tenets are easily mastered and practiced. When one is healthy there is a mental clarity and a physical wellbeing that manifests and affects every aspect of the person's life. However, in this day and age how can we equip our children to lead a healthy lifestyle? And what are the components that are necessary to lay this groundwork, so that that our children can live a life where they are manifesting their fullest potential. To find a solution we first need to understand the barriers to health and they include three stressors: physical, biochemical and spiritual.

There is a new term coined by author Richard Louv called "nature-deficit disorder", and our children are definitely suffering from it. Children used to play for hours outdoors; they would almost never be indoors. They skipped, climbed trees, played hopscotch and rode their bicycles. However, today it is rare to see a child having these experiences. Instead our children watch television and play games on the computer. Physical education in school is limited to a half hour once a day. The results of this are already manifesting as childhood obesity and diabetes. Outdoor activities such as running and jumping strengthen bones and muscles, improve endurance, stimulate the brain and prevent the ever growing problem of diabetes, heart disease and obesity. Movement is required for proper brain function and coordination of activities such as concentration and learning, emotions, motor control, and organ function. Roger Sperry, recipient of the Nobel Prize in 1981 for his work on brain research, stated that the importance of movement of the spine in relation to brain function could be equated to that of a windmill that generates electricity for a power plant. The more structurally distorted we are the less energy we have for metabolism, for healing and thinking. Sitting all day with a lack of activity does not help support the functioning of our brain and more children are diagnosed with ADD and ADHD as a result. Physical activity is very important and should be incorporated in your child's daily routine. Limiting TV and games to once or twice a week for an hour is worth your consideration.

The next barrier to health is nutrition. Physical activity provides the needed stimulation to the spine and brain, and nutrition provides the optimal biochemistry for the functioning of the body on the cellular level. We derive energy from the food we eat. The rise in obesity, diabetes, heart disease, cancer and other chronic conditions can be abated with developing healthy eating habits. Making sure our children eat plenty of fruits and vegetables is a must. Foods that are packaged and full of preservatives contain chemicals that are not suitable for a growing brain and body. They can contribute to ADD, ADHD and other health issues in our children. I urge all my patients to start reading labels

for hidden preservatives and sources of sugar. Packaged foods will have both. Sugar acts as a stimulant to the brain, as well as decreases the functioning of the immune system causing our children to fall sick easily. There is a rise in the general population of autoimmune diseases/reactions such as eczema, hashimoto thyroiditis, irritable bowel syndrome, and crohn's disease. In such cases managing the immune system is very important and avoiding triggers that stress the immune system is crucial. Some nutritional triggers include sensitivities to sugar, dairy and gluten. Avoiding these foods have really helped many patients with their symptoms. Other recommendations for children are taking a good whole food multivitamin and mineral supplement, a good probiotic and a good source of fish oil.

The final barrier to health is an imbalanced emotional/mental/spiritual state. Helping our children deal with their emotions in a positive manner is crucial for overall health. Fostering a spiritual and higher purpose in their life will help seal the basic foundations needed for them to lead a healthy and vibrant lifestyle. Teaching them prayers and meditation will help create a well balanced mental state as well as a better functioning immune system. In addition it will foster a sense of community. Our children are under a lot of pressure to perform well at school, to bring in the grades as well as perform extra curricular activities. As much as these things are important they do add to the emotional stress that they experience. Modeling and teaching our children the skills of managing this stress will also help them achieve balance and overall health. Teaching our children how to manage their physical, nutritional and emotional health at an early age will help them live their lives optimally. One way to teach them is to model these behaviors ourselves so that they can learn by example. Having a clean, healthy body creates a clean and healthy mind that in turn allows us to practice good thoughts, good deeds and good words.

My journey to become a Chiropractor began after having health issues that conventional medical treatment could not help. I graduated from Western States Chiropractic College in Portland and have advanced training in Nutrition Response Testing. I have been a Chiropractic physician for eleven years. I believe strongly in the body's inherent ability to heal and I am extremely passionate about helping my patients achieve optimum health. Dr. Jangi can be reached at svjangi@yahoo.com or thru her website: www.createexcellenthalth.com



Meher Amalsad Interviews

Mahyar Kavooosi

Sometime back, I had the opportunity to meet Mahyar - a young talented Zarathushti singer from Iran who migrated to the United States in 2010. Mahyar has also been interviewed and showcased by Amordad and Beresad in Iran because he produced a music album titled: YEK (One) and was the first Persian minority singer in Iran to be licensed by the Islamic Government of Iran to sing.

What got my attention about Mahyar is not just his talent in music but also his deep affection for our Zarathushti faith, tradition and heritage. This inspired me to conduct this interview with the hope that you will support his work and aspirations with a Zarathushti gusto.

Meher: What got you interested in music in spite of being a student of Microbiology?

Mahyar: As a child, my mom used to take me to Pire Sabz, Pire Naraki and Pire Herisht, where she used to entertain people with her artistic abilities of playing DAF and singing. That sparked a love for music in me. My father bought me a musical keyboard when I was 11 and registered me for Piano lessons. That's when I got involved in music. In addition to music, I have also had a keen interest in the field of health sciences.

Meher: How did your parents influence you towards learning about our Zarathushti faith, tradition and heritage?

Mahyar: The guiding principle, on which my parents' religious teachings were structured, was to live a life based on good thoughts, good words and good deeds. My

wish for all Zoroastrians in the world is to abide by these three tenets in every moment of their lives instead of just following some rituals that do not represent true Zoroastrianism.

Meher: Great. So how do you use the three Zarathushti tenets to build your career in the music world?

Mahyar: In order to be a winner in the music career sometimes an artist has to deal in such a way that is not in accordance with the three Zoroastrian tenets; for example, in order to become popular, one has to sometimes lie, cheat, and even sing certain songs that are detrimental for the minds of our younger generation. My top most priority is following good thoughts, good words and good deeds while focusing on building a successful career in the music industry. Many of my famous singer friends have told me that if I remain genuine and pure in music industry, I would not last in this profession.

Meher: It seems that you aspire to be a role model for our future generation. So as a Zarathushti artist, what is your message for them?

Mahyar: I am humbled by your kindness. My message to the youth is that if they truly love something and put their life and soul into it, they will achieve their goal but in order to achieve real success in life, one needs to remember Zartosht's message that there is only one way and that is righteous way.

Meher: Wow. That's admirable. So in the spirit of righteousness what is your goal and how would you like your fans to support it?

Mahyar: As I travel in life, I have

noticed that each person chooses their own path to achieve success. The light from the vessel that I am traveling in brightens my pathway only a few meters at a time. Therefore, I cannot tell with certainty what is at the end of this road. But I am determined to continue my journey on the path of righteousness, even if it takes a little longer for me to achieve my goal. My goal is to become successful not just in the Persian music industry but also across the world. I also intend to continue my major in Allied Health. Having said that, I am grateful to my fans for their inspiration, continuous support and kind encouragement.

Meher: Thank you Mahyar for your time and I pray that your righteous endeavor culminates into a successful career.

For more information about Mahyar's Music please visit:

<http://mahyarmusic.com/> and <http://www.facebook.com/MahyarKavooosi?sk=wall>

